سازمان کتابخانه ها، موزه ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی

اداره مخطوطات

نام کتاب رساله رجعت

مؤلف متن علامه مجلسی محشی

شارح مترجم

تاریخ تحریر ۱۲۲۷ ق نوع خط نستعلیق تعداد سطر ۱۱

نام کاتب حاجی علی حسن

موضوع اخبار زبان فارسی عدد اوراق ۱۵۳

طول ۲۲٫۸ عرض ۱۲ شماره عمومی ۳۳۱۶۱

وقفی اهدائی مقام معظم رهبری تاریخ وقف بهمن ۸۶ شمسی

ملاحظات

رب یسر بسم الله الرحمن الرحیم و تمم بالخیر

الحمد لله رب العالمین و الصلوات علی اشرف
الانبیاء و المرسلین محمد و عترته الطاهرین المعصومین اما
بعد چنین گوید فقیر خاکسار محمد باقر بن محمد تقی حسینی هداه الله
مع الائمه و الابرار که چون بر کافه ارباب فطنت
و ذکا و عامه اصحاب بصیرت و عقلا ظاهر و هویداست
که ادای شکر نعمت سلسله علیه صفیه صفویه انار الله
برهانهم و شید الله ارکانهم که سلاطین دین مبین و اجداد

طاهرین زینت صلوات زاهره علیهم اجمعین ببرکات تابنده است
ذات آن استوار و قوانین شریعت منوره و اقامت دوحه
ملت مطهره نبوی صلی الله علیه و آله و سلم بسعی جمال آن
ماهیه دارا دست بر کافه مومنان منعم و دعای خلود این
دولت ابد پیوند بر عامه فرقه ناجیه شیعیان لازم است
و چون از پرتو خورشید این سلطنت روز افزون
این ذره بمقدار توفیق یافت که اخبار حضرت ائمه اطهار
صلوات الله علیهم اجمعین را در ضمن بیست و پنج مجلد از
کتاب بحار الانوار جمع نموده و عموم طلبه علوم دینیه را از
کتاب مذکور استفاده عظیم حاصل گردید خواستم در آشنایی
جمع احادیث دوازده حدیث بنظر عالی رسید که ائمه اهلبیت

علیهم السلام

علیهم السلام بظهور این دولت عالیه خبر داده اند
و باتصال این سلطنت بهیه بدولت قائم آل محمد صلوات
الله علیهم اجمعین شیعیان را بشارت فرموده اند لهذا خاطر فاتر
رسید که ترجمه این دوازده حدیث شریف را با دوازده
حدیث دیگر که مشتمل بر احوال شریف حضرت خاتم اوصیا
و لقاوه از آبا و شفیع روز جزا و مخزن اسرار سید انبیا
حضرت صاحب الزمان و خلیفة الرحمان علیه و علی آ
آبائه الصلوات و السلام بوده باشد بموقف عرض
نواب کامیاب فلک قباب خورشید احتجاب اعلی
شهریار عادل کامل باذل گردون بارگاه ملائک سپاه
گلدسته گلستان مصطفوی نوباوه بوستان مرتضوی

طاهرین زینت بخش صلوات الله علیهم اجمعین بیمن برکات تابندهٔ
ذات ایشان استوار و قوانین شریعت منوره و اقامت دو جهت
ملت مطهره نبوی صلی الله علیه و آله و سلم بسعی جمال آنان
مایه دار دست بر کافهٔ مومنان متحتم و دعای خلود این
دولت ابد پیوند بر عامهٔ فرقه ناجیه شیعیان لازم است
و چون از پرتو خورشید این سلطنت روزافزون
این ذره بمقدار توفیق یافت که اخبار حضرت ائمهٔ اطهار
صلوات الله علیهم اجمعین را در ضمن بیست و پنج ۲۵ مجلد از
کتاب بحار الانوار جمع نموده و عموم طلبه علوم دینیه را از
کتاب مذکور استفادهٔ عظیم حاصل گردید و از آشنایی
جمع احادیث دو حدیث بنظر عاصی رسید که ائمهٔ اهلبیت

علیهم السلام

علیهم السلام بظهور این دولت عالیه خبر داده اند
و باتصال این سلطنت بهیه بدولت قائم آل محمد صلوات
الله علیهم اجمعین شیعیان را بشارت فرموده اند بخاطر فاتر
رسید که ترجمه این دو حدیث شریف را با دوازده
حدیث دیگر که مشتمل بر احوال شریف حضرت خاتم الاوصیا
و نقاوه ازکیا و شفیع روز جزا و مخزن اسرار سید انبیا
حضرت صاحب الزمان و خلیفة الرحمان علیه و علی
آبائه الصلوات والتسلیم نموده باشد بموقف عرض اعلی
نواب کامیاب فلک قباب خورشید احتجاب اعلی
شهریار عادل کامل باذل گردون بارگاه ملایک سپاه
گلدستهٔ گلستان مصطفوی نوباوهٔ بوستان مرتضوی

ثمره شجره نبوت و رسالت حرس دوحه امامت و ولا
خلاصه اخفاد سید المرسلین نقاوه اولاد ائمه طاهرین ص
مهاد امن و امان رافع لوای عدل و احسان بانی و مبانی
مروت و انصاف ماحی مراسم جور و اعتساف قامع
ظهور قیاصره دوران کاسر اعناق اکاسره زمان سلطان
ثانی و خاقان گیتی ستان السلطان ابن السلطان
ابو المظفر السلطان شاه سلیمان الصفوی الموسوی بهادر
خان خلد الله تعالی ملکه و اجرای فی بحار الظفر و النصره
فلکه میرساند و این چهارده دُرّ شاهوار را که از دریای
علوم اهلبیت رسالت ص استخراج نموده حمایل بر دوش
شاهد دولت ابد توامان گرداند امید که اطناب این

سلطنت

سلطنت عظمی باد بنیاد خیام سعادت فرجام خاتم
اوصیا بپیوندد تا بدو صبح صادق این دولت کبری تا طلوع
خورشید عالم افروز قایم آل محمد علیه السلام از اسبب
ظلمت اقتباهای زمان نیم کی بپاید بمحمد و آله الطاهرین
من قال آمین ابقی الله جمعه فان هذه دعاء
حدیث اول
حدیث اول شیخ عالیقدر محمد بن ابراهیم النعمانی که
از اعاظم محدثان است در کتاب غیبت بسند معتبر از
ابو خالد کابلی روایت کرده است که حضرت امام
همام محمد باقر علوم الانبیاء و المرسلین ع فرمود که گویا
بقومٍ قد خرجوا بالمشرق يطلبون الحق فلا
يعطونه ثم يطلبونه فلا يعطونه فاذا رأوا

ذالك وضعوا سيوفهم على عواتقهم فيعطون

ما سألوا فلا يقبلونه حتى يقوموا ولا

يدفعونها الا الى صاحبكم

قتلاهم شهداء

يعني گويا مي بينم گروهي را كه از جانب مشرق ظاهر شوند

و طلب دين حق كنند و مردم را بآن دعوت نمايند

پس ازايشان قبول نكنند پس بار ديگر طلب نمايند و

قبول نكنند پس چون اين را ببينند شمشيرهاي خود را بر دوش

هاي خود بگذارند و جهاد كنند پس مردم بدين حق آيند

پس ايشان بآن راضي نشوند تا آنكه ايشان پادشاه دوايي

شوند و پادشاهي از ميان ايشان نماند و بكسي ندهند مگر

بصاحب

بصاحب شما يعني بحضرت صاحب الزمان عليه السلام

و هر كه از ايشان كشته مي شود در جنگ شهيد شده است

و ثواب شهيدان دارد مترجم گويد كه بر صاحبان بصيرت

ظاهر است كه از جانب مشرق كسي كه دين حق را طلب نموده

و مردم را بدين حق دعوت كرد پادشاهي باقي بغير

سلسله عليه صفويه نبود و در اين حديث شريف جميع

نشان خصوص اخبار و عنوان ايشان در لفظ تمام

را بشارت داده است كه بر عاقل پوشيده نيست حديث

۲م حديث دويم شيخ نعماني در كتاب مذكور بسند

معتبر از حضرت امام بر حق جعفر صادق عليه السلام روايت كرده

كه آنحضرت فرمود كه روزي امير المؤمنين علي ابن ابي طالب

[illegible]
ظاهر شدن قایم آل محمد ع پس سید شهدا حضرت
امام حسین ع فرمودند که یا امیر المومنین چه وقت حق تعالی
زمین را از ظالمان پاک خواهد کرد حضرت امیر المومنین ع
فرمودند که خدای تعالی زمین را از لوث کافران پاک
نخواهد کرد تا خون حرام بسیار بر زمین ریخته نشود بعد از آن
پادشاهان بنی امیه و بنی عباس بتفصیل بیان فرمود
در صحبت طولانی که راوی اختصار نموده پس فرمود
ان اقام القایم بخراسان و غلب
علی ارض کوفان و الملتان و جاز
جزیرة بنی کاوان و قام منا قایم
بجیلان

الدیلمان

بجیلان و اجابته الآبر و الدیلم
وظهرت لولدی رایات الترک
متفرقات فی الاقطار و الحرمات
و کانوا بین هنات ازا خربت
البصرت و قام امیر الامرة فحکی
علیه السلام حکایة طویلة قال
ان جهزت الالوف وصفت الصفوف
وقتل الکبش الخروف هنالک یقوم
الاخر و یثور الثایر و یهلک الکافر
ثم یقوم القایم المامول و الامام المجهول له
الشرف و الفضل و هو من ولدک

یا حسن ابن نبله یظهر بین الرکنین
فی دریسر یظهر علی الثقلین و لا یبقی
فی الارض لا دنین طوبی لمن ادرک
زمانه و لحق عوانه و شهد ایامه

بعضی هر گاه خروج کند پادشاهی از خراسان و غایب
شود در بین کوفه و ملتان و بگذرد از جزیره بنی کاوان
که در حوالی بصره است و خروج از پادشاهی کند در
گیلان و او را اجابت کنند و یاری نمایند اهل ایران
که در حوالی استراباد است و دیلم که قزوین و حوالی
دلست ظاهر شود الخزرجی فرزند من که علمای ترکان
متفرق شوند در اطراف عالم و در رکنهای شریف

و جنگها

او جنگها و فتنه اعظم الشان را رو دهد در روز که
او جنگها کنند در بصره و برخیزند پادشاهان پس حکایت
نبی بیان فرمود بتلا لکاه که تهیه کرده شود جنید بن
هزار لشکر و برگشته شود صفها و بکشند فوج فرزند خود
در هنگام دیگری پادشاه شود طلب خون آنکه کشته باشند و
کافران را هلاک کردانند پس بعد از زمانی قائم آل محمد
را که عالمیان در آرزوی او بند ظاهر شود امامی که مردم فرزندش
راند آنند با بی مخالفش نبرند او را است شرف و
فضیلت بر عالمیان و او از فرزندان گشت ابی
حسین [illegible] و ممنون [illegible] او کسی بهم رسد
ظاهر شود در میان رکن و مقام کعبه معظمه با جماعتی اندک

[illegible]

و بر جن و انس غالب گردد و بر مردم دون بعضی
کافران و ظالمان از زمین براندازد و خوشحال کسی
که زمان او را دریابد و بروزگار دولت او برسد
و در حدیثش حاضر گردد مترجم گوید که ظاهر است که خروج
کننده خراسان اشاره است بامرای ترکمان مثل چنگیز
خان هلاکو و خروج کننده در گیلان اشاره است بشاه
دین پناه رضوان مکان شاه اسمعیل بابا رحمه الله بهذا
حضرت فرمود که از ماست و او را فرزند یاد کرده و
از میان خسروان روزگار بنسب عالی نمقدار همین سلسله
علیه و منار و سرفراز نمود و بادشاه و بادشاهان با مراد
همان خرد خلد نشان است بادیگری از سلاطین

عظام

عظام اولاد کرام او چون راوی بسیاری از حدیث
را انداخته بخصوص حکم نمیتوان کرد و گفتن فوج فرزند خود
بلیمان ابن الحمزات اشاره است بشهادت شاهزاده
عالی تبار صفوی میرزا نور الله مفخم و بادشاه دیگر که
طلب خون نماید اشاره است بسلطنت سلطان علیین آشیان
شاه صفی الاول و چون حدیث اختصار کرده اند بعضی
وقایع بعد افتاده است اما بشارت تعجیل ظهور
حضرت حجت الزمان عم و اتصال این دولت به
بروز بدولت حق امام البشر از آخر حدیث ظاهر است
حدیث سوم حدیث سوم شیخ بن محمد مسعود علامه که از
ثقات محدثین است در تفسیر خود روایت کرده

از ابی لبید مخزومی که حضرت امام محمد باقر علیه السلام
بعد از آنکه مدت ملک شقاوت اساس بنی
عباس را بیان فرموده گفت یا ابا لبید ان
في حروف القران المقطعة لعلما جما
ان الله تعالى انزل الم ذلك الكتاب
فقام محمد صلى الله عليه واله حتى
ظهر نوره وثبت كلمته وولد يوم
ولد وقد مضى من الالف السابع مائة
سته وثلث سنين ثم قال وتبيانه في
كتاب الله في الحروف المقطعة اذا
عددتها من غير تكرار وليس من

حروف

حروف مقطعه يمضي الا وقيام
قايم من بني هاشم عند انقضائه ثم
قال الالف واحد واللام ثلثون والميم
اربعون والصاد تسعون فذلك مائة
واحد والسبعون ثم كان بدو خروج الحسين
بن علي عليه السلام الم الله فلما بلغت مدته قام قايم
ولد العباس عند المص ويقوم قايمنا عند انقضائها
بالر فافهم ذلك وعه واكتمه
یعنی بتحقیق که در حروف مقطعه که در اول سوره های
قرانست علم بسیار است که بدرستیکه اعداد آنها و سواد
الم ذلک الکتاب را الیس بحضرت رسول صلی
اظهار مینمودند تا آنکه از رحلت او متولد شد

و کلمه حق اسلام او ثابت و محکم شود و روز بروز متزاید
شد از هزار و هفتم از خلق آدم صد و سی سال گذشته بود پس
گفت که بیان آن در کتاب شما هست در حروف
مقطعه اول سوره های هرگاه بشماری بی تکرار و هیچ حروف
مقطعه نیست مگر آنکه نزد منتهی شدن آن یکی از بنی هاشم
خروج میکند پس فرمود که الف یکیست و لام سی است
و میم چهل است و صاد نود است پس این عدد یکصد و شصت و یک
می شود پس خروج امام حسین علیه السلام در الف لام الم
چون مدتش تمام شد خروج کرد اول پادشاهان بنی عباس
و الف لام میم و صاد و خروج میکند قائم اهل بیت علیه السلام
و نیز منقطع شدن آنچه گذشت تا الف لام را پس بفهم و نگهدار

و نیز دار مرحوم گوید این حدیث از جمله احادیث مشکله است
و مجتهدین وجهه از بزرگان و آنها و تا حال نشنیده ام که کسی
عیب را حل کرده باشد و این احقر را وجهی چند به خاطر
خاطر رسیده که در کتاب بحار الانوار ذکر کرده است و یکی
از آنها را در این رساله ایراد مینمایم اول آنکه درست
که حساب ابجد حساب مذکور بغیر حساب معلوم می شود
بجهت وجهی در زمان سابق مقرر بوده و بنای ابجد
بر حساب ابجد اهل مغرب است که سابق در میان
عرب شایع بوده است و ابجد آنها حتی است که
سعفص قرشت ثخذ ظغش یعنی صاد را شصت و ضاد
را نود و سین را سیصد و ظاء را نهصد شمار نکنند و بعضی

هفصد و شش صد هزار و باقی را تا حروف مشهور
موافق اند پس بدانکه اول تاریخ ولادت حضرت
رسالت پناه صلی الله علیه و سلم از جمیع فواتح بیرون آورده‌اند بانکه
مکرر ها باشد از آن یعنی از الف لام میم و الرا و حم و نحو این
تا آنکه مکرر واقع شده است یکی را حساب کنی و حروف
مبسوط را اثر ورد و بینات حساب کنی مثل آنکه الف بار
را سه حروف کبری و لام را سه حروف و تنهایی
پس الف لام میم الف لام میم صاد الف لام میم را
الف لام میم کاف ها یا عین صاد طا ها طا سین
طا سین میم یا سین صاد حا میم حا میم حا میم عین سین ق
قاف نون حرفهای شناسنده که شماری صد و سه

نبی نبود

بی نبود و از خلق حضرت آدم تا ولادت شریف
حضرت سید البشر موافق احادیث معتبره شش هزار
[illegible] و سه سال گذشته بعد اول هزار سال هبوط تاریخ
است و از اول هزار هفتم صد و سه سال گذشته و عدد
الحروف نیز صد و سه است چنانکه ذا النون پس فرمود سه
که الف لام میم که در اول سوره بقره است اشارت
است بعثت حضرت سید رسل صلی الله علیه و سلم و چون
حضرت فرمود که نزد انقضا هر یک از فواتح سوره
خروج یکی از بنی هاشم بی نبود و اول [illegible] است نیز
[illegible] عبد المطلب بود پس اول ظهور
[illegible] عبد المطلب تا ظاهر دولت خاتم انبیا

نزدیک هفتاد و یک است که عدد الف لام را
بحساب ابجد و بحسب ترتیب قرآن بعد از
الف لام البقره و الف لام آل عمران است دال
اشاره است بخروج حضرت امام حسین علیه السلام زیرا که
از ابتدای رواج امر رسالت تا خروج آنحضرت
قریب هفتاد و یک بود و بحسب ترتیب سوره قرآنی
المص است و دال اشاره است بخروج بنی عباس که
از بنی هاشم بودند هر چند خروجشان بباطل بود
و بحساب ابجد معادل یکصد و شصت و یک است
و از اول بعثت تا اول ظهور دولت ایشان
بیشتر بود هر چند نه بیشتر زمان و احتمال دارد

که تفاوت

که ابتدای این تاریخ از نزول سوره اعراف باشد پس
تا بعثت ایشان نیز موافق آید و توان گفت که بنای حساب المص بر توضیح ابجد
ابجد معادله است در ضمن حدیثی که در بحار الانوار از
معانی الاخبار نقل شده است حاصل می شود و اما آنکه
قیام آل محمد صلی الله علیه و سلم نزد الر است فقیر را حین تحریر بخاطر رسید
که مراد آن باشد که جمیع الرا که در قرآن مجید است همه
حساب باید کرد بقرینه آنکه در الم یکی مراد بود جمع در این
جمیع اعتبار فرموده در هر دو موضع و در الر چون مراد جمع بود
مآل نقر مجموع یکهزار و صد و پنجاه و پنج می شود که تعبیر
از شش ... است که سه هزار و هفتاد هشت از هجرت
... هفتاد و ... مانده باشد چون مبدای آن

تواریخ رزاد ابن بعثت بود آنچه از حق تعالی در این
زودی دیده جمع مومنان را بغبار موکب آنحضرت
منور گرداند بمحمد و آله الطاهرین علیهم السلام
دو شیخ بزرگوار شیخ محمد بابویه قمی و شیخ طبرسی رحمه الله علیهما
در کتاب های غیبت بسند معتبر روایت کرده اند که از
بشر بن سلیمان برده فروش که از فرزندان ابو ایوب
انصاری بوده و از شیعیان خاص امام علی نقی علیه السلام
و امام حسن عسکری علیه السلام و همسایه ایشان بوده در
شهر سر من رای گفت که روزی کافور خادم حضرت
امام علی نقی علیه السلام نزد من آمد و مرا طلب نمود
چون بخدمت آنحضرت رفتم و نشستم فرمود که تو از

فرزندان

فرزندان انصاری و ولایت و محبت ما
اهل بیت در میان شیعیان بوده است از زمان حضرت
رسول خدا صلی الله علیه و سلم تا حال و پیوسته محل اعتماد ما بوده اید
و من ترا اختیار میکنم و مشرف میگردانم بفضیلتی که بسبب آن
در میان شیعیان سبقت گیری در ولایت ما و ترا
به رازی پنهان مطلع میگردانم و بخریدن کنیزی میفرستم
پس نامه پاکیزه نوشتند بخط و لغت رومی و مهر شریف
خود را بر آن زدند و کیسه زردی بیرون آوردند که در آن
دویست و بیست اشرفی بود فرمودند که بگیر این نامه
و این زر را و متوجه بغداد شو و در چاشت فلان روز بر سر
جسر بیا فرات پس چون کشتیهای اسیران به ساحل رسند

جمعی از کنیزان در رشتهای جواهر دید و جمعی از مشتریان
از وکیلان امرای بنی عباس و قلیلی از جوانان
عرب خواهی دید که بر سر آن کنیزان جمع خواهند شد
۱۵ پس از دور رکن به برده فروشی که عمرو بن یزید نام
دارد و در تمام روز ناگاهی که از برای مشتریان
ظاهر سازد کنیزکی را که فلان نام و فلان صفت دارد
و تمام اوصاف او را بیان فرمود و دو جامه حریر
کنده پوشیده است و او را از استماع خواهد نمود گفتا
کنیز از اطراف مشتریان و دست گذاشتن برای
و خواهی شنید که از پس پرده صدای رومی از او
ظاهر میشود پس بدانکه بزبان رومی میگوید که وای که

پرده

۱۲۰ که پرده عصمتم دریده میشود پس یکی از مشتریان خواهد
گفت که من بسیصد اشرفی میخرم بقیمت این
کنیز و عفت او مرا در خریدن راغب تر گردانید
پس آن کنیزک بلغت عربی با النخاس خواهد
گفت که حضرت سلیمان بن داود علیه السلام
ظاهر شوی و پادشاهی او را بیابی من بتو رغبت
نخواهم کرد مال خود را ضایع مکن و لقیمت من
پس آن برده فروش گوید که من برای تو
چه چاره کنم که به هیچ مشتری راضی نمیشوی و از فر
وختن تو چاره نیست پس آن کنیزک گوید که
چه تعجیل میکنی البته خواهد مشتری بهم رسید که دل من

١٤ گفت بگیر بن یزید که مرا از حسب این نامه بگردانی
بگو کنید علیهم یاد کردم که اگر مرا با ولغو دیشب خود را بلاد که
علیهم بشن با او در باب قیمت گفت و گوی [illegible]
بهمان قیمت ساده شد که حضرت امام علی نقی علیه السلام
بمن داده بودند پس زر را دادم و کنیز را گرفتم و کنیز خندان
شادمان شد و با من آمد بحجره من که در بغداد گرفته بودم و
تا بحجره رسید نامه حضرت امام علیه السلام را بیرون می آورد
و بچشم بوسید و بر دیده ها می چسبانید و بر روی می مالید
و بر بدن میمالید پس من از روی تعجب گفتم ای
بوسه نامه را که صاحبش را نمی شناسی بچه کنیز گفت
ای عاجز کم معرفت به بزرگی فرزندان اوصیای

با و قبل کند و اعتماد بر وفا و دیانت او درسته
باشم پس در این وقت تو برو دل صاحب کنیز بگو
که نامه با من هست که یکی از اشراف و بزرگان از
روی ملاطفت نوشته است بلغت فرنگی
و خط فرنگی و در آن نام کرم و سخاوت و وفاداری
و بزرگی خود وصف کرده است این نامه را بان
کنیز بده که بخواند اگر با صاحب این نامه راضی شود
من وکیلم از جانب آن بزرگ که این کنیز را با
او خریداری نمایم بشر بن سلیمان گفت که انچه حضرت
خبر داده بود همه واقع شده و انچه فرموده همه را العمل
آوردم پس چون کنیز در نامه نظر کرد بسیار گریست و

نهفت

بعد از آن گوش خود بمن بسیار و دل را بی سپاری

سخن من فارغ بدانکه ناز احوال خود را برای تو شرح کنم

من ملیکه دختر یشوعای فرزند قیصر پادشاه رومم و مادرم

از فرزندان شمعون بن حمون الصفا وصی حضرت عیسی ع

است ترا خبر دهم بامری عجیب بدانکه جدم قیصر خواست

که مرا العقد فرزند برادر خود درآورد و در هنگامی که من سیزده ساله

بودم پس جمع کرد در قصر خود از نسل حواریان عیسی ع

از علمای نصارا و عباد ایشان سیصد نفر را و از صاحبان قدر

هفتصد کس از امرای لشکر و سرداران لشکر

و بزرگان سپاه و سرکردهای قبایل چهار هزار نفر و

تختی فرمود که حاضر ساختند که در ایام پادشاهی خود بانواع

جو

جواهر مرصع کرده بودند و آن تخت را بر بالای چهل پایه بلند

بر روی چهل پایه تعبیه کردند و بتها و چلیپاها را بر بلندیها

قرار دادند و پسر برادر خود را بر بالای تخت فرستاد پس چون

کشیشان انجیلها بر دست گرفتند که بخوانند بتها و چلیپاها

همگی سرنگون بر زمین افتادند و پسر برادر از تخت در افتاد

و بیهوش شد در آنحال رنگهای کشیشان متغیر شد و

اعضای ایشان بلرزید پس بزرگ ایشان بجدم گفت

ای پادشاه ما را معاف دار از چنین امری که

بسبب آن نحوستها روی نمود که دلالت میکند بر آنکه

دین مسیح بزودی زایل گردد پس جدم این

امر را بفال بد گرفت و گفت با علمای کشیشان

و پایهای تخت خراب شد و بر زمین افتاد

که این تخت را بار دیگر برپا کنند و چلیپاها را بجای های
خود قرار دهند و حاضر گردانند کلاو این برگشته روزگار بدبخت
را که این دختر را باو تزویج نمایم تا سعادت آن کرد
و دفع نحوست این کلاو را دربکند پس چون چنین کردند و
آن کلاو دیگر را بر بالای تخت بردند همین که شروع بخواندن
انجیل کردند همان حالت اول رو نمود و نحوست این
کلاو مثل نحوست آن کلاو بود و سر این کار را ندانستند
که از سعادت دیگری است نه از نحوست دو کلاو پس
مردم متفرق شدند و جدم غمناک بحرمسرا بازگشت و
پرده های خجالت آویخت پس چون شب شد
بخواب رفتم در خواب دیدم که حضرت مسیح و شمعون

جمع

وجمع از حواریان در قصر جدم جمع شدند و منبری از نور نصب
کردند که از رفعت بر آسمان سربلندی می نمود و در همان
موضع نصب کردند که جدم تخت را گذاشته بود پس حضرت
رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم با وصی و داماد خود علی
بن ابی طالب علیه السلام و جمعی از امامان و فرزندان بزرگ
وار آن قصر را بنور قدوم خویش منور ساختند پس حضرت
مسیح بقدم ادب باستقبال حضرت خاتم انبیا صلی الله علیه و سلم
شتافت و دست در گردن مبارک آنحضرت درآورد
و پس حضرت رسالت پناه فرمود که یا حضرت روح الله
آمده ام که ملیکه فرزند وصی تو شمعون را برای فرزند سعادتمند
خود خواستگاری نمایم و اشاره فرمود بماه برج امامت

و خلافت امام حسن عسکری علیه السلام فرزند آنکسی که تو نامه
آتش را من دادی پس حضرت عیسی علیه السلام نظر
او نمود پس حضرت شمعون ع و گفت شرف دو جهانی
بتو رو نمود پیوند کن رحم خود را برحم آل محمد علیه السلام
شمعون گفت که قبول کردم پس همگی بر آن منبر آمدند و
حضرت رسول صلعم خطبه آن فرمود و با حضرت مسیح
و مرا با امام حسن عسکری ع عقد بستند فرزندان حضرت
رسول الله صلوات الله علیه با حواریان گواه شدند پس چون از
آن خواب سعادت مآب بیدار شدم از بیم کشتن آن
خواب را برای پدر و جدم خود تقاضا نکردم و این گنج
گرانمایه را در سینه پنهان داشتم و آتش محبت

17
آن خورشید فلک امامت روز بروز در کانون سینه ام مشتعل
میشد و سرمایه صبر و قرار مرا بباد فنا میداد تا بحدیکه خوردن
و آشامیدن بر من حرام شد و هر روزه چهره کاهی من
میکاهید و آثار عشق نهانی در بیرون ظاهر میشد و در همه
شهرهای روم طبیبی نماند مگر آنکه جدم برای معالجه من حاضر
کرد و از دوای درد من از و سوال نمود و هیچ سود نمیداد چون
از علاج درد من مایوس گردید روزی بمن گفت ای نور چشمم
آیا در خاطرت هیچ آرزوی دنیا هست که برای تو بعمل آورم
گفتم ای جد من درهای فرج بر روی خود بسته می بینم اگر شکنجه
و آزار را از اسیران مسلمانان که در زندان تو اند رفع نما
و بندها را و زنجیرها را از ایشان بگشایی و ایشان را آزاد کنی

امیدوارم که حضرت مسیح عم و مادرش مرا عیادت بکنند
پس چون او را چنین کرد اندکی صحت از خود ظاهر ساختم و اندک
طعامی تناول نمودم پس خوشحال شد و دیگر اسیران را
عزیز و گرامی داشت پس بعد از چهارده شب در خواب دیدم که
بهترین زنان عالمیان حضرت فاطمه زهرا علیها السلام بدیدن من
آمد و حضرت مریم با هزار کنیز از حوران بهشت در خدمت آنحضرت
پس مریم بمن گفت که این خاتون بهترین زنان و مادر شوهر تست
امام حسن عسکری علیه السلام پس من بدامن مبارکش در آویختم و گریستم
و شکایت کردم که حضرت امام حسن عسکری علیه السلام بمن جفا میکند و از
دیدن ابا میکند پس آنحضرت فرمود که فرزند من چگونه بدیدن
تو آید و حال آنکه بخدا شرک میآوری و بر مذهب ترسایانی

و اینک جده‌ات مریم دختر عمران بیزاری میجوید بسوی خدا از
دین تو اگر میل داری که حق تعالی و حضرت مسیح و مریم
از تو خوشنود گردند و حضرت امام حسن عسکری علیه السلام بدیدن تو آید
بگو اشهد ان لا اله الا الله و ان
محمداً رسول الله پس چون این دو کلمه طیبه تلفظ نمودم
حضرت سیدة النساء بسینه خود چسبانید و دلداری فرمود
و گفت الحال منتظر آمدن فرزندم باش که من او را بسوی تو
میفرستم پس بیدار شدم و آن دو کلمه طیبه را بر زبان میراندم
و انتظار ملاقات گرامی آنحضرت میبردم چون شب دیگر شد
بخواب رفتم خورشید جمال آنحضرت طالع گردید گفتم ای دوست
بعد از آنکه دلم را اسیر محبت خود کردی چرا از مفارقت

چنانچه جدم را حبیبی جفاداری فرموده که در آمدن من نزد تو نبود
مگر بر آنکه تو عیسوی بودی اکنون که مسلمان شدی هر شب در خواب
بود تا از زمان که حق تعالی مرا و ترا الطاهر ملکیه بکر بر ... پدر آن را
بوصال میل کرد اند پس از آن شب تا حال یک شب نگذشته است که در
هجران ما را از شربت وصال دوا نفرماید بشیر بن سلیمان گفت که
چون در میان اسیران افتادی گفت مرا خبر داد امام حسن عسکری علیه السلام
در شبی از شبها که در فلان روز جدت لشکری به جنگ مسلمانان
خواهد فرستاد پس خود عقب ایشان خواهد رفت تو خود را در میان
کنیزان و خدمتکاران بینداز بهیأتی که ترا نشناسند و از
پی جد خود روانه شو و از فلان راه برو چنانکه در طلیعه لشکر مسلمانان
با ما خوردند و ما را اسیر کردند و آخر کار من آن بود که دیدی و تا حال

19

کسی بغیر از تو ندانسته است که من دختر پادشاه رومم و مرد پیر ای
که غنیمت من بحصه او افتاده ام از نام من سوال کرد گفتم نرجس نام دارم
گفت این نام کنیزان است بشیر گفت این عجب است ...
اهل فرنگی و زبان عربی نیک میدانی گفت که بلی از بسیاری
محبتی که جدم نسبت بمن داشت و میخواست که مرا بر یاد گرفتن
آداب ... ترغیب نماید زنی مترجم که زبان فرنگ و عربی میدانست
مقرر کرده بود که صبح و شام می آمد و لغت عربی بمن می آموخت
تا آنکه زبانم باین لغت جاری شد بشیر گوید که چون او را بسر من رای
رسانیدم و بخدمت حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه بردم
حضرت بکنیزک خطاب فرمود که چگونه حق سبحانه تعالی به تو نمود عزت
دین اسلام و شرف بزرگواری محمد و اهلبیت او علیهم السلام گفت

که چگونه وصف کنم برای تو ای فرزند رسول خدا چیزی را که تو بهتر
از من میدانی پس حضرت فرمود که میخواهم که ترا اکرامی دارم کدام یک بهتر است
مر تو این که ده هزار اشرفی به تو بدهم یا ترا بشارت دهم به شرف
ابدی گفت بلکه بشارت شنیدن را میخواهم حضرت فرمود
بشارت باد ترا بفرزندی که پادشاه مشرق و مغرب عالم بود و
زمین را پر از عدل و داد کند بعد از آنکه پر از ظلم و جور شده باشد
گفت این فرزند از که بهم خواهد آمد فرمود از آن کسی که حضرت
رسالت صلی الله علیه و آله ترا از برای او خطبه کرد پس از او پرسید که حضرت
مسیح و وصی او ترا بعقد که در آورد گفت فرزند تو امام علیه السلام
ع حضرت فرمود که آیا او را می‌شناسی گفت مگر از آن شبی که
بدست بهترین زنان مسلمان شده ام شبی نگذشته است که

او بدیدن من نیاید حضرت کافور خادم را طلبید و فرمود که برو خواهرم
حکیمه خاتون را طلب کن چون حکیمه خاتون داخل شد حضرت فرمود
که این آن زنی است که میگفتم حکیمه خاتون او را در بر گرفت بسیار
نوازش کرد و شاد شد پس حضرت فرمود که ای دختر رسول الله
ببر او را به خانه خود و واجبات و سنتها را یاد بده او را که او زن
ابو محمد حسن عسکری ع است و مادر حضرت صاحب الزمان صلوات
الله علیه [illegible] حدیث سیم منتخب عظام قدر الاحترام محمد بن یعقوب
کلینی و محمد بن بابویه قمی و شیخ ابوجعفر طبرسی و سید مرتضی
و غیر ایشان از محدثین عالیشان بسندهای معتبر روایت
کرده اند از حکیمه خاتون رضی الله عنها که روزی حضرت امام حسن عسکری علیه السلام
تشریف آوردند و نگاه تندی به نرجس خاتون کردند پس

عرض کردم اگر شما را خواهش اوست بخدمت شما بفرستم

که ای عمه این نگاه از روی تعجب بود زیرا که در این زودی حق

سبحانه تعالی از وی فرزندی بزرگواری بیرون آورد که عالم را پر

عدل کند بعد از آنکه پر از جور و ستم شده باشد گفتم که پس بفرستم

او را نزد شما فرمود که از پدر بزرگوارم رخصت طلب در این باب

حکیمه گوید که جامه‌های خود را پوشیدم و بخانه برادر امام علی نقی علیه

السلام رفتم چون سلام کردم و نشستم بی آنکه من سخنی بگویم

حضرت از باب اعجاز ابتدا فرمود گفت ای حکیمه نرجس را

بفرست برای فرزندم گفتم ای سید من از برای همین مطلب

بخدمت تو آمده بودم که در این امر رخصت بگیرم فرمود که ای دختر

پدر بزرگوار صاحب برکت خدا میخواهد که ترا در چنین ثوابی شریک

گرداند

گرداند و بهره عظیم از خیر و سعادت بتو کرامت فرماید که مراد اسعد

چنین امری گرداند حکیمه گفت که زود بخانه خود برگشتم و زفاف

معدن فتوت و عفاف را در خانه خود واقع ساختم

از چند روز آن سعد اکبر را با آن زهره منظر بخانه خود بسبب او

... و بعد از چند روز آن آفتاب مطلع امامت در

... عالم ... متولد و ماه برج جلالت امام حسن عسکری علیه

در امامت جانشین او گردید و من همیشه بعادت مقرر زر مال

بدیدن خدمت آن امام البشر میرسیدم پس روزی نرجس خاتون آمد

و گفت ای خاتون من پا دراز کن که کفش از پایت بیرون

کنم گفتم توئی خاتون و صاحب من هرگز نگذارم که تو کفش از پای من

بکنی و مرا خدمت کنی بلکه من ترا خدمت میکنم و منت بر دیده‌ها نهم

بلی

چون حضرت امام ع این سخن از من شنید گفت خدا ترا جزا
نیکو دهد ای عمه پس در خدمت آنحضرت نشستم تا وقت غروب
آفتاب پس صدا زدم یکنیز خود را که بیار جامهای مرا تا بروم آنحضرت
فرمود که ای عمه امشب نزد ما باش که در این شب متولد میشود
فرزند گرامی که حق تعالی با و زنده میکرداند زمین بعلم و ایمان
وهدایت بعد از آنکه مرده باشد بسوی کفر و ضلالت گفتم
از که بهم میرسد ای سید من که من در نرجس هیچ اثری حمل
نمی یابم فرمود که از نرجس بهم میرسد نه از دیگری پس برجستم
و شکم و پشت نرجس را ملاحظه کردم هیچگونه اثری نیافتم برگشتم
و عرض کردم تبسم فرمود و گفت چون صبح میشود اثر حمل بر تو
ظاهر خواهد شد و مثل او مثل مادر موسی است که تا هنگام ولادت

هیچ تعبیری

هیچ تعبیری بر او ظاهر نشد و احدی بر حال او مطلع نگردید زیرا
٢٢ که فرعون شکم زنان حامله را می شکافت برای طلب حضرت
موسی ع و حال این فرزند نیز در این امر شبیه است بحال موسی
ع و در روایت دیگر آنست که حضرت فرمود که حمل ما اوصیای
پیغمبران در شکم نمی باشد در پهلو میباشد و از رحم بیرون
نمی آییم بلکه از ران مادران بیرون می آییم زیرا که [illegible]
ایم و چرک و کثافت و نجاست را از ما دور کردانیده حکیمه
گفت نزد نرجس رفتم و این احوال را باو گفتم گفت ای خاتون هیچ
اثری در خود نمی یابم پس شب در آنجا ماندم و افطار کردم
و نزدیک نرجس خوابیدم و هر ساعت او را خبر میگرفتم
و بحال خود خوابیده بود و هر ساعت حیرتم زیاده میشد و در آن شب

[illegible]

تا پس از شبهای دیگر به نماز تهجد برخواستم و نماز شب ادا کردم
چون به نماز وتر رسیدم نرجس خاتون از خواب جست و وضو
ساخت و نماز شب بجا آورد چون نظر کردم صبح کاذب طلوع
کرده بود نزدیک شد که در دلم شکی پدید آید از وعده که حضرت
فرموده بود ناگاه حضرت امام حسن عسکری ع از حجره خود صدا زدند
که شک مکن که وقتش رسیده است درین حال نرجس خاتون
اضطرابی مشاهده کردم و او را در بر گرفتم و نام الهی بر او خواندم
حضرت امام ع آواز داد که سوره انا انزلناه بر او بخوان پس آمدم
پرسیدم که چه حال داری گفت ظاهر شد اثر آنچه مولایم فرمود
پس من شروع کردم سوره انا انزلناه شنیدم که آن طفل در
شکم با من همراهی میکرد در خواندن و بمن سلام کرد من ترسیدم

حضرت

حضرت [illegible] بزرگی خود [illegible] در من [illegible]
چون کلام حضرت امام ع تمام شد نرجس خاتون از دیده من غایب شد
[illegible] حسن داد حاملی که [illegible] بسوی حضرت
امام حسن عسکری ع فریاد کنان فرمود که برگرد ای عمه [illegible] او را در جای
[illegible] برگشتم پرده گشوده شد و در نرجس نوری مشاهده
کردم که دیده ام را خیره کرد و حضرت صاحب الامر علیه السلام را
دیدم رو بقبله بسجده افتاده بزانوها و انگشتان سبابه را بآسمان
بلند کرده و میگوید أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ
وَأَنَّ جَدِّي رَسُولُ اللّٰهِ وَأَنَّ أَبِي أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ
پس یک یک امامان را شمرد تا بخود رسید پس فرمود
اللهم انجز لی وعدی واتمم لی امری

ونبت فی ظاهری و املأ الارض بی عدلا و
قسطا یعنی خداوند او وعده نصرت که بمن فرموده وفا کن و امر خلافت
و امامت مرا تمام کن و استیلا و انتقام از دشمنان ناب کن و زایل
و پر کن زمین را بسبب من از عدل و داد و در روایت دیگر چنانست
که چون حضرت صاحب الامر متولد شد نوری از وی طلوع کرد و
و بآفاق آسمان رسید و مرغان سفید دیدم که از آسمان فرود آمدند
و بالهای خود را بر سر و رو و بدن آن حضرت میمالیدند و پرواز میکردند
پس حضرت امام حسن عسکری علیه السلام مرا آواز داد که ای عمه فرزند مرا در بر
و بسوی من بیاور پس چون او را برگرفتم او را ختنه کرده و ناف بریده و
و پاک و پاکیزه یافتم و بر ذراع راستش نوشته بود که جاء
الحق وزهق الباطل ان الباطل کان زهوقا

یعنی حق

یعنی حق ... متحمل شد و محو گردید مرد سلسله باطل مضمحل
نیست و نابود گردید حکیمه گفت که چون آن فرزند سعادتمند را
نزد پدر بزرگوارش بردم همین که نظر بر پدرش انداخت سلام کرد پس حضرت
او را گرفت و زبان مبارک بر دو دیده اش مالید و در دهان و در گوش
و در گوش او دمید و بر کف دست چپ او را نشانید و دست مطهر بر سر
او کشید و گفت ای فرزند سخن بگو ... پس حضرت
صاحب الزمان علیه السلام استعاذه فرمود و گفت بسم الله
الرحمن الرحیم ونرید ان نمن علی الذین
استضعفوا فی الارض ونجعلهم ائمة
ونجعلهم الوارثین ونمکن لهم
فی الارض ونری فرعون وهامان

وجنودهما منهم ما
كانوا يحذرون

واین است که این آیه موافق احادیث معتبر در شأن آنحضرت
و آبای بزرگوار او نازل شده است و ترجمه لفظ این است
که میخواهیم منت گذاریم بر جماعتی که ایشان را در زمین ضعیف
گردانیده اند و بگردانیم ایشان را پیشوایان دین و بگردانیم ایشان را
وارثان زمین و تمکین و استیلا بخشیم ایشان را در زمین و بنمائیم
بفرعون و هامان یعنی لشکرهای ایشان از ظالمان از امامان آنچه حذر
میکردند و برگشتند به ترجمه حدیث پس حضرت صاحب الامر ع
بر حضرت رسالت پناه و حضرت امیر المومنین ع و جمیع امامان
صلوات فرستاد تا بپدر بزرگوار خود پس در اینجا مرغان بسیار

نزدیک

نزدیک [illegible] پیدا شدند پس یکی از آن مرغان
صدا زد که [illegible] و نیکو محافظت نما و هر چهل روز یکبار به
نزد ما بیاور [illegible] آنحضرت را گرفت و بسوی آسمان پرواز کرد
و سایر مرغان نیز از عقب او پرواز کردند پس حضرت امام حسن علیه السلام
فرمود که [illegible] ترا بانک که مادر موسی ع باو سپرده نزد حضرت خاتون
[illegible] حضرت امام ع فرمود [illegible] که [illegible] شیر غیر از پستان
تو نخواهد خورد و بزودی بسوی تو میگرداند چنانچه حضرت موسی
ع را بمادرش برگردانیدند چنانچه حق تعالی فرموده است که پس
گردانیدیم موسی ع را بمادرش تا دیده مادرش بما در روشن
گردد حضرت حکیمه پرسید که این چه مرغ بود که صحبه را باو سپردند
فرمود که این روح القدس است که موکل است بائمه ع

ایشان را مروی میکنند از جانب خدا و از خطا نگاه میدارد
و ایشان را العلم تربیت میدهد حکیمه گفت که چون چهل روز گذشت
بخدمت آنحضرت رفتم دیدم طفلی در میان خانه راه میرود گفتم
ای سید من این طفل دو ساله است حضرت تبسم نموده فرمود
که اولاد پیغمبران و اوصیای ایشان هرگاه امام باشند بر خلاف
اطفال دیگر نشو و نما میکنند و یکماهه ایشان مانند یکساله
دیگران است و ایشان در شکم مادر سخن میگویند و قرآن
میخوانند و عبادت پروردگار میکنند و در هنگام شیر خوردن ملائکه
فرمان ایشان می‌برند در هر صبح و شام بر ایشان نازل میشوند
پس حکیمه فرمود که هر چهل روز یکمرتبه بخدمت میرسیدم در زمان
امام حسن عسکری علیه السلام تا آنکه چند روزی قبل از وفات آنحضرت

۲۷

او را دیدم [illegible] بصورت مردی کامل [illegible]
نشناختم بفرزند برادر خود گفتم که این مرد کیست که مرا
میفرمائی که نزد او بنشینم فرمود که فرزند نرجس خاتون است
و خلیفه من بعد از من و عنقریب من از میان شما میروم باید که
او را [illegible] امر او را اطاعت نمائی پس بعد از چند روز
حضرت امام حسن عسکری علیه السلام [illegible] انتقال نمود بسرای آن
حضرت صاحب الامر علیه السلام را هر صبح و شام ملازمت مینمودم و از
هر چه سوال مینمایم مرا خبر میدهد و گاه است که میخواهم سوالی بکنم
هنوز سوال نکرده جواب میفرماید و در روایت دیگر چنین
وارد است که حکیمه گفت بعد از سه روز ولادت حضرت
صاحب الامر علیه السلام مشتاق لقای حضرت شدم و رفتم

بخدمت حضرت امام حسن عسکری علیه السلام در رسیدم
که مولای من کجا است فرمود که سپردم او را بآنکس که از ما
و تو باو احق و اولی است چون روز هفتم شد باید نیز در ما
چون روز هفتم رفتم گهواره دیدم بر سر گهواره دویدم دیدم مولای
خود را چون ماه شب چهاردهم و بر روی من بخندید و تبسم فرمود
پس حضرت آواز داد که فرزندم را بیاور چون بخدمت آن حضرت
بردم زبان در دهانش گردانید و فرمود که سخن بگو ای فرزند حضرت
صاحب الزمان علیه السلام شهادتین فرمود و صلوات بر حضرت
رسالت پناه و سایر ائمه علیهم السلام فرستاد و بسم الله گفت و آیه
گذشته تلاوت نمود پس حضرت امام حسن عسکری علیه السلام فرمود
که بخوان ای فرزند از آنچه که حق تعالی بر پیغمبران فرستاده

پس [illegible]

٢٧

پس ابتدا [illegible] نمود بزبان سریانی [illegible] و کتاب ادریس
و کتاب نوح و کتاب صالح و صحف ابراهیم و توریت موسی و
زبور داود و انجیل عیسی و قران جدم محمد مصطفی صلی الله علیه
خواند پس قصه های همه پیغمبران را یاد کرد پس حضرت امام حسن عسکری
علیه السلام فرمود [illegible] که تو مهدی این امت [illegible] فرمود و دیگر [illegible]
[illegible] را بسراپرده های عرش رحمانی بردند پس حق تعالی
با او خطاب نمود که مرحبا بتو ای بنده من که ترا خلق کرده ام برای
یاری دین خود و اظهار امر شریعت خود تویی هدایت یافته از
بندگان من قسم بذات مقدس خود میخورم که بطاعت
تو ثواب میدهم و بنافرمانی عقاب میکنم مردم را و بسبب
شفاعت و هدایت تو بندگان را می آمرزم و بمخالفت تو ایشان را

عذاب مبتلیم پس الهی دو ملک برابر دار [illegible] او وی پدرش را
جانب من که او را سلام برسانید و بگوئید که او در پناه منست حفظ و حمایت
نمی‌کنم او را از شر دشمنان محافظت مینمایم تا هنگامیکه او را ظاهر گردانم
وحق را باو برپا دارم و باطل را باو سرنگون سازم و دین حق را برای
من خالص کند و از نسیم خادم امام حسن عسکری عم منقول است
که در ساعتی حضرت صاحب الامر عم متولد شد عطسه کرد در
الحمد لله رب العالمین والصلوات علی محمد
و آله پس فرمود که ظالمان گمان میکنند که حجت الهی را باطل
و ضایع میتوان کرد و نمیدانند که اگر رخصت میفرماید حق تعالی ما را در سخن
گفتن هر آینه شکها برطرف میشود و چون یک شب از ولادت
آنحضرت گذشت من در خدمت آنحضرت عطسه کردم فرمود

یرحمک

یرحمک الله [illegible] پس فرمود که میخواهی که ترا از عطسه
بشارت دهم عطسه امانست از مرگ تا سه روز
حدیث ششم از شیخ محمد بن بابویه رحمه الله و غیر او از علی بن محمد رضی
الله علیه بسند معتبر از سعد بن عبدالله قمی روایت کرده اند
که او گفت روزی مبتلا شدم بمباحثه بدترین نواصب و بعد از
مناظرات بسیار گفت وای بر تو و امثال تو شیعیان که روافض
مهاجران و انصار را طعن میکنید و انکار محبت پیغمبر نسبت بایشان
مینمائید اینک ابوبکر بسبب سبقت در اسلام افضل از همه صحابه بود
و از آنکه پیغمبر او را دوست میداشت در شب غار او را با خود برد
چونکه میدانست که او بعد از من خلیفه خواهد شد که مبادا تلف
شود و امور مسلمانان بعد از آن معطل شود و حضرت علی این

امی [illegible] اسلام [illegible] میدانست

که اگر کشته شود ضرری بامور مسلمانان نمیرسد و من از پس سخن

جوابها گفتم دست کشید پس گفت که ای گروه روافض شما میگویید

که عمر و ابوبکر منافق بودند حکایت شب عقبه و دبها انداختن را

دلیل خود میآورید ابوبکر اسلام آورد از روی رغبت بود یا از

اکراه و جبر بود با خود فکر کردم اگر گویم از طوع و رغبت بود مرا

گفت که پس نفاق چه معنی دارد و اگر گویم از راه اکراه و جبر بود خواهد

گفت که در مکه چیزی نبود و اسلام قوتی نداشت که مردم مجبور

شوند از جواب او ساکت شدم و دلگیر برگشتم و طوماری نوشتم

مشتمل بر زیاده از چهل سوال از مسایل مشکله و این دو مسئله را

درج کردم که بخدمت حضرت امام حسن عسکری ع بفرستم با احمد بن

اسحاق

اسحاق [illegible] در صبح چون او را طلب کردم گفتند

بسوی [illegible] رفت من از عقب او روانه شدم چون باو

رسیدم و حقیقت حال گفتم گفت خود با من بیا و از سوال

کن باو رفیق شدم تا بدر دولت سرای آنحضرت رسیدیم و رخصت

طلبیده رخصت فرمودند داخل شدیم و احمد بن اسحاق با خود

انبانی داشت که در میان عبایی پنهان کرده بود و در میان آن انبان

صد و شصت کیسه از طلا و نقره بود که هر یک را یکی از شیعیان مهر زده

بخدمت حضرت فرستاده بودند چون نظر بروی مبارک حضرت افتاد

روی آنحضرت ماه شب چهاردهم بود در حسن و صفا و نور و ضیا

و بر ران آنحضرت طفلی نشسته بود مانند مشتری در کمال

حسن و جمال و در سرش دو کاکل بود و نزد آنحضرت اناری

بود از طلا و نقره که بجواهر گران بها و نگینهای مرصع کرده بودند

و یکی از بزرگان بهدیه برای آنحضرت فرستاده بود و در دست

حضرت نامه بود و کتابت میفرمود و آن طفل مانع میشد و آن

انار را می انداخت که آن طفل متوجه آن میشد و خود کتابت

میفرمود پس احمد همیان خود را گشود و نزد آنحضرت گذاشت

حضرت بآن طفل فرمود که مهر بگشا از هدایا و تحفه های شیعیانت

بگشا و متصرف شو حضرت صاحب الامر ع فرمود که ای مولای

من آیا جایز است که من دست طاهر خود را که از جمیع گناهان پاک

پاک است دراز کنم بسوی مالهای حرام و هدایای رجس و باطل

پس فرمود که ای پسر اسحاق بیرون آور آنچه در همیان است

تا باطل و حلال و حرام را از هم جدا کنم پسر اسحاق یکی را بیرون

زد و

آورد حضرت [illegible] فرمود که این زر فلان است که در

محله قم میباشد و شصت و دو اشرفی در این کیسه است و پنج

دینار قیمت ملکی است از پدر میراث رسیده بود و فروخته [illegible]

از کرایه دو دکان سه دینار است و چهارده دینار قیمت ثلث

جامه است که فروخته است حضرت امام حسن عسکری ع فرمود که راست گفتی

الحال بگو که چه چیز در میان اینها حرام است تا بیرون کنند فرمود که در

میان این یک اشرفی است سکه زده که بتاریخ فلان ماه زده اند و تاریخ نقش

بر آن نقش است و دو نقش محو شده است و یک دینار است مقراض

شده ناقص است که یک دانگ و نیم است و حرام در این کیسه همین

دو دینار است و جهت حرمتش این است که صاحب این کیسه در فلان

[illegible] فلان ماه او را نزد جولاهی که از همسایگانش بود مقدار

همین و بهم رسیمان بود مدتی بر این گذشت و دزد اورا بربود المرد چون
گفت که این را دزد دبرد نقبش بکرد و ما وان از گرفت رسیمانی
بسیار بگیر از آنکه دزد برده بود بهمان وزن داد که انرا بافتند و فروخت
و این دو دینار قیمت آن جامه است و حرام است و چون کیسه را احمد
گشود و دو دینار بهای آن علامتها که حضرت صاحب الامر عم فرموده بود
پیدا شد و جدا کرد و باقی را تسلیم نمود پس صره دیگر بیرون آورد
حضرت صاحب الامر عم فرمود که این مال فلان است که در فلان محله
قم میباشد و پنجاه اشرفی در این صره است و ما دست باین دراز
نمی کنیم پرسیدن که چرا فرمود که این اشرفیها قیمت گندم است
که میان او و برزگرانش مشترک بود و حصه خود را زیاد کرد یا
و گرفت و مال انها در آن میان است حضرت امام حسن علیه السلام

فرمود راست میگویی الغرض پیش احمد است این سبب مرد
و وصیت کرد باشه بخبات ساختند که ما نمی خواهیم و انها صراح ۳۱
محمد اران فرمود که آن جامه که پیرزال برای ما فرستاد بیاور احمد گفت
که آنرا در میان خورجین بنهاده بودم فراموش کردم و در جامه دست
پیدا کرد پس حضرت جانب احمد التفات نمود و فرمود که ای احمد
چه مطلب است گفتم که شوق ملاقات تو مرا آورده است فرمود که آن
سائلی که داشتی چه شد گفتم حاضر است فرمود که از پسر خود بپرس
آنچه میخواهی دانست پس به حضرت صاحب الامر عم فرمود گفتم ای مولای
من و فرزند مولا از روایت ما رسیده است که حضرت امیر المومنین
به عمر طلاق زنان خود را باختیار حضرت امیر المومنین گذاشت
بنابر در روز جمل حضرت امیر المومنین عم رسولی فرستاد

به مردمان و فرمود که اسلام و اهل اسلام را هلاک کردی
بان فریبها که از تو صادر شد و فرزندان خود را بجهالت
و ضلالت انداختی اگر دست ازین عمل بنداری فهها والله طلاق
میگویم پس آنچه طلاق بود که بعد از وفات آنحضرت مخصوص
بود حضرت صاحب الزمان عم فرمود که حق سبحانه تعالی زنان پیغمبر
را عظیم گردانیده بود و ایشان را بشرف مادر مؤمنان کرده بود
و مخصوص ساخته حضرت رسول خدا صلعم به امیر المؤمنین ع
فرمودند که شرف ایشان برای این یافته اند تا مطیع خدا باشند
و هر یک از ایشان که بعد از من معصیت خدا کنند و بر تو خروج کنند
تو او را طلاق بگو و ازین شرف بنداز بعد از آن پرسیدم که
کرا بن رسول الله صلعم مرا خبر ده از تفسیر این آیت که خداوند عالم با

زنی

بحضرت موسی

۳۲

بحضرت موسی ... فاخلع نعلیک انک
بالواد المقدس طوی که ترجمه ظاهرش
این است که بکن نعلین خود را بدرستیکه تو در وادی پاکی که
طوی نام دارد بدرستیکه باتفاق علماست که نعلین آنحضرت
از پوست مرده بود لهذا خدا فرمود که بکند حضرت فرمود که هر که این
سخن را میگوید بر موسی عم افترا بسته است و او را در نبوت
جاهل دانسته زیرا که خالی ازین نیست که نماز موسی عم در آن
نعلین جایز بود یا نه اگر نماز جایز بود پوشیدن در آن بقعه نیز
جایز خواهد بود هر چند مقدس و مطهر باشد و اگر نماز
در آن جایز نبود پس موسی عم حلال و حرام را نمیدانسته و
نمیدانسته که در آن نماز نمیتوان کرد و این قول کفرست گفتم

پس معنای مطلب الهی را نفهمید فرمود که موسی علیه السلام در وادی مقدس
قرب بود و گفت خداوندا من محبت را برای تو خالص کرده‌ام
و دل خود را از یاد غیر تو شسته‌ام و محبت اهل و فرزند هنوز
در دلش بود و آمده بود که برای انسان آتش ببرد حق تعالی
فرمود که محبت اهل را از دل بدر کن اگر محبت تو از برای ما خالص
است و نعل از خیال دیگران مطهر است و در وادی مقدس محبت
با ثابت قدمی پس نعلین کنایه از محبتها است چنانکه بعضی
مؤید این نقل کرده اند که در عالم خواب که چیزها بمثال ظاهر می‌شود
کفش مثال زن است و کسی که در خواب ببیند که کفش را دزدند
زنش می‌میرد یا از او دور می‌شود بعد گفت که دیگر پرسیدم از
تأویل کهیعص فرمود که این حروف از اخبار غیب

حضرت

٣١٤
که خدای ... اند داده است و بعد از آن بمعرفت ...
اعلام ... و سببش این بود که حضرت زکریا از خدا
طلب کرد که اسمای مقدس آل عبا را با او تعلیم نماید که در ...
با نها پناه برد جبرئیل آمد و اسمای ایشان را تعلیم آن حضرت نمود
پس حضرت زکریا علیه السلام نام محمد و علی و فاطمه و حسن صلوات الله علیهم
یاد می‌کرد غم او برطرف می‌شد و چون نام مبارک حضرت امام حسین علیه السلام
را یاد می‌کرد گریه بر او مستولی می‌شد و ضبط خود نمی‌توانست کرد روزی — روزی
مناجات کرد که خداوندا چرا نام آن چهار بزرگوار که بر زبان می‌رانم
غمهای من زایل می‌شود و سر در ... می‌کردم و نام آن عالیمقدار که
ذکر می‌کنم غمهای من باز می‌آید و مرا از گریه طاقت نمی‌ماند پس
حق تعالی خبر داد عالم قصه شهادت و مظلومیت آن جناب را بر زکریا علیه السلام

بن فرمود و گفت که کهیعص پس کاف اشاره بکربلا است
و ها بهلاکت عترت طاهره سید انبیاست و یا یزید است که کشنده
و ظالم ایشان بود و عین عطش و تشنگی ایشان است در آن صحرا
و صاد صبر ایشان است چون ذکریا علیه السلام این قصه دردناک را بشنید
سه روز از مسجد حرکت نکرد و کسی را نزد خود راه نداد و مشغول
گریه و زاری و ناله و بیقراری شد و مرثیه بر مصیبت آنحضرت میخواند
و میگفت الهی آیا دل بهترین خلقت را بمصیبت آنحضرت و فرزندش
بدرد خواهی آورد و آیا بلای چنین مصیبت را بر حسن عزت او در خواهی
داد یا بعلی و فاطمه علیهم السلام جامه این مصیبت را خواهی پوشانید آیا چنین
درد و الم را بمنزل رفعت و جلال ایشان در خواهی آورد بعد
از آن سخنان میگفت که الهی فرزندی کرامت فرما که در

پیری دیده

پیری دیده [illegible] مادر روشن شود و چون چنین فرزندی بمن
فرمائی مرا [illegible] بمحبت او مبتلا ساز آن پس چنین کن و دلم را بمصیبت
آن فرزند چنان بدرد آید که دل محمد حبیب تو برای فرزندش بدرد
خواهد آمد پس حق تعالی یحیی را کرامت فرمود مانند حضرت امام حسین علیه السلام
بشهادت فایز گردید و حضرت یحیی علیه السلام شش ماه در شکم مادر بود
و حضرت امام حسین علیه السلام نیز شش ماه بود پس عرض کردم که بفرمائید
دلیل چیست بر این آنکه برای خود امام اختیار نمیتوانند کرد فرمود
که امام باید مفسد احوال ایشان باشد گفتم امامی که موجب صلاح
ایشان باشد فرمود که چه میدانند که با همت صلاح ایشان خواهد بود
حال آنکه از ضمیر و خبر ندارند گاه باشد که گمان کنند مصلح است و مفسد
ظاهر شود از همین علت است که مردم نمیتوانند برای خود امام

باشی بما هدی پس گفته که جهت نباید این مصیبت ای تو برهانی
بیان نمایم که عقل تو آن را قبول کند بگو که پیغمبران که خدا بخلق فرستاد
و آن‌ها را از میان خلق برگزید و کتاب‌ها بر ایشان فرستاد
و آن‌ها را مؤید بوحی و عصمت گردانید و علمهائی هدایت امت اند
و اخیار جمیع امت‌ها ایشان بهتر میدانند و موسی علی نبینا و علیه السلام
از جمله ایشان اند آیا جایز است که با وفور عقل و کمال علم
ایشان یکی را از میان امت اختیار کنند بجوی عقل
و برگزیده ایشان منافق ظاهر شود و ایشان گمان کنند که او
مؤمن است گفتم نه فرمود موسی علیه السلام کلیم خدا با کمال عقل و علم و نزول
وحی بر او از اعیان قوم خود و بزرگان لشکر خود هفتاد کس را
اختیار کرد که با جهت طور بر دو که همه را مؤمن میدانست و مخلص

معتقد شد

۳۵

و معتقد شد و ایشان را و آخر ظاهر شد که ایشان منافق
بودند [illegible] ایشان را بیان فرمود پس هرگاه برگزیده
خدا کسی را اختیار کند بگمان اینکه مصلح است و
واقع آن منافق ظاهر شود پس چه اعتماد باشد بر منتخب و برگزیده
عوام الناس که خبر از ما فی ضمیر مردم ندارند و مهاجر و انصار به سر ضمیر
مردم اطلاع ندارند پس می‌باید امام از جانب کسی منصوب شود
که عالم باشد بر خفیات امور است بعد از آن باعجاز فرمود که ای
سعد خصم تو میگفت که حضرت رسول صلعم ابوبکر را با خود بغار
برد چون که میدانست که او خلیفه است مبادا که کشته شود
چرا در جواب نگفتی که شما روایت کرده‌اید که پیغمبر صلعم فرمود
که خلافت بعد از من سی سال خواهد بود و این سی سال را بعمر

چهار خلیفه [illegible] کرده اند پس عثمان [illegible] این [illegible]

خلیفه حق آمد پس آنکه اجتماع باعث بردن [illegible] بود باید که

همه را با خود یار گرداند بنابر آنکه تو مکلفی آنحضرت در باب

این سه خلیفه دیگر تقصیر کرده دشمنی ایشان را ترک

حق الله را ترک شمرده و آنچه از تو پرسیدند که اسلام ابوبکر

و عمر بطوع بود یا بکراهت چرا که اسلام طوعا بود اما از برای

طمع دنیا بود که ایشان بالغ بوده مخلوط بودند و لیکن از روی

توریت و کتابهای خود احوال جناب محمد ص را از لبان

منجمان شنیده بودند که او بر عرب مستولی خواهد شد و پادشاه

خواهد شد و پادشاهی او از پادشاهی [illegible] خواهد بود

اما دعوای پیغمبری خواهد کرد و لیکن علما گفته اند که پیغمبر نیست

اما [illegible] دعوای پیغمبری خواهد کرد چون حضرت دعوای پیغمبری [illegible]

فرمود ایشان از روی طمع بود که بظاهر کلمتین گفتند از برای طمع

شاید ولایتی و حکومتی حضرت بایشان بدهد و در باطن کافر بودند

چون در آخر مایوس شدند با منافقان بر بالای عقبه رفتند و دبه ها

را بستند که شتر آن حضرت را بترسانند و از جای برجهد که

حضرت را رم دهند و حضرت هلاک شود پس جبرئیل

را خبر داد و پیغمبر [illegible] ایشان حفظ کرد و ضرری نتوانستند رسانید

و حال ایشان مثل طلحه و زبیر بود که با حضرت امیر المؤمنین علیه السلام

از روی طمع بظاهر بیعت کردند که حضرت [illegible]

ولایتی و حکومتی بدهد چون مایوس شدند بیعت را شکستند و

خروج کردند و بجزای عمل خود در دنیا و آخرت رسیدند

سعد گفت چون سخن تمام شد حضرت امام حسن عسکری علیه السلام
از پی نماز برخاستند و حضرت صاحب الامر علیه السلام با ایشان
برخاستند و من برگشتم و احمد بن اسحاق را در راه دیدم گفتم
چرا دیر آمدی و سبب گریه چیست گفت آنچه که حضرت طلب
فرموده بودند گم کردم گفتم باکی نیست برو و به حضرت عرض کن پس
رفت و خندان برگشت و صلوات بر محمد و آله می‌فرستاد و گفت همانا
را دیدم که در زیر پای آن حضرت افتاده بود و بر روی آن نماز می‌کرد
سعد گفت که چند روزی کردم و چند روز که در آنجا بودم هر روز
به خدمت آن حضرت می‌رفتم و حضرت صاحب الامر علیه السلام
را در حضرت ملاقات نکردم پس چون وداع گفته
من و احمد با دو مرد دیگر از اهل قم به خدمت آن حضرت رفتیم

احمد در محنت البته و گفت یا ابن رسول الله وقت
نزدیک شد و محنت ما فراق تو بسیار دشوار
از خدا سؤال می‌کنم که صلوات فرستند بر جدت مصطفی و بر پدرت
و بر پدرت علی مرتضی و مادرت سیدة النساء و عمت حسن و حسین
اهل بهشت بر پدر و عموت و بر اهل طاهرین اجدادت و بر تو
صلوات فرستند و بر فرزندت و از خدا طلب می‌نمایم که
شأن ترا رفیع گرداند و دشمن ترا سرنگون گرداند و این آخر
دیدن ما باشد جمال ترا چون این را گفت حضرت
گریست چندانکه قطرات گریه از روی مبارکش فرو ریخت
و فرمود که ای پسر اسحاق در دعای زیاده مطلب که در این
برگشتن به جوار رحمت الهی خواهی رفت احمد چون این

شد بی هوش شد و چون بهوش آمد گفت از
تو سوال بکنم بعد از وی حجت کیست که امت را بساری
گفت حق تعالی حضرت دست بر سر ما کشید و فشرده دارم
بدار آورد و فرمود که به ای اکبر و غیر این خرج خود مکن
و سه روز در منزل حلوان رسیدم احمد بن اسحاق را بیماری صعبی
او را عارض شد که از حیات ما یوس شد چون بحلوان
رسیدم در کاروان سرا فرود آمدیم و احمد شخصی از اهل قم
را طلبید که در حلوان می بود بعد از زمانی گفت همه بروید
و مرا تنها بگذارید ما هر یک بجای خود برگشتیم چون از
صبح شد چشم گشودم کافور خادم حضرت امام حسن عسکری
را دیدم و میگفت که خدا شما را اجر نیکو بدهد در مصیبت

احمد بن

احمد بن اسحاق و عاقبت بن ...
که او اندر غسل و کفن احمد فارغ شدیم بر خیزید او را دفن
کنید که او از همه شما گرامیتر بود و نزد امام و پیشوای شما ایلا
گفت و از نظر غایب شد پس بر خواستیم ...
او را دفن کردیم رحمة الله تعالی حدیث
محمد بن بابویه قمی رحمة الله روایت کرده است از ابو الادیان
که گفت من خدمت حضرت امام حسن عسکری علیه السلام میکردم و نامها
حضرت بشهرها می بردم پس روزی که در آن مرض عالم
بقا ارتحال فرمود بخدمت آنحضرت رفتم نامه چند نوشتند
باهل مداین و فرمود که بعد از پانزده روز باز داخل سامره
خواهی شد و صدای شیون از خانه من خواهی شنید

و مرا او را بتوقف عمل و عهد او الله داد بانکه ای سید
هرگاه این واقعه بلیه روی دهد امر امامت با کیست فرمود
که هر که جواب نامه های مرا از تو طلب کند او امام بعد
از من است گفتم دیگر علامتی بفرما فرمود هر که بر من نماز کند
او جانشین من است گفتم دیگر بفرما فرمود که هر که بگوید که در همیان
چه چیز است او امام شما است مهابت حضرت مانع
شد مرا که بپرسم که کدام همیان پس بیرون آمدم و نامهها را بمداین
رسانیدم و جوابها گرفته برگشتم چنانچه فرموده روز پانزدهم
داخل سامره شدم و صدای نوحه و شیون از منزل منوره آن
امام مطهر بلند شده بود چون بدر خانه آمدم جعفر کذاب برادرش را دیدم که بر
در خانه نشسته است و شیعیان بر دور او برآمده اند او را تعزیت

بوفات برادر و تهنیت بامامت میگویند من در دل
خود گفتم اگر این امام است پس امام نوع دیگر شده است
این فاسق کی اهلیت امامت دارد زیرا که پیشتر
او را می شناختم که شراب میخورد و قمار میباخت و طنبور
می نواخت پس پیش رفتم و تعزیت و تهنیت گفتم و هیچ
سؤال از من نکرد در این حال عقید خادم بیرون آمد بجعفر خطاب
کرد که ای سید برادرت را کفن کرده اند بیا بر او نماز کن
جعفر برخاست و شیعیان با او همراه شدند و چون داخل خانه
رسیدم دیدم که حضرت امام حسن عسکری ع را کفن کرده بر روی
نعش گذاشته اند پس جعفر پیش ایستاد که بر برادر اطهر خود
نماز کند چون خواست که تکبیر بگوید طفلی گندم گون بجعد ه

چون دو دندان مانند پاره ماه بیرون آمد و ردای جعفر را
کشید و گفت ای عمو پس بایست که من سزاوارترم بنماز بر
پدر از تو پس جعفر عقب ایستاد و بر پدر بزرگوار خود نماز کرد
آنحضرت را در پهلوی حضرت امام علی النقی علیه السلام دفن کردند
و متوجه من شد و فرمود که ای بصری بده جواب نامه‌ها که
با تست پس نامه‌ها را تسلیم کردم و در خاطر خود گفتم که این دو نشان
از آنها که حضرت امام حسن عسکری علیه السلام فرموده بود ظاهر شد و یک
علامت مانده است پس بیرون آمدم حاجز وشا به جعفر گفت
ای آنکه حجت بر او تمام کند که او امام نیست که بود این
طفل جعفر گفت والله من هرگز او را ندیده ام و نمی‌شناسم
در این حال جماعتی از اهل قم آمدند و سوال کردند از احوال حضرت

۱ [illegible]

امام حسن عسکری علیه السلام چون در سامره رسیدند که وفات یافته است
پرسیدند که امامت بکیست مردم اشاره کردند بسوی جعفر
پس بنزد او رفتند و تعزیت و تهنیت دادند که با ما
نامه‌ها و مالهای چند هست بگو که نامه‌ها از چه جماعت است
و مالها چه مقدار است تا تسلیم نمائیم جعفر برخاست و گفت
مردم از ما علم غیب میخواهند در این حال خادم بیرون آمد از
جانب حضرت صاحب الامر علیه السلام و گفت با شما نامه فلان
شخص هست و همیانی هست که در آن هزار اشرفی است
و در آن میان ده اشرفی است که طلا را روکش کرده اند
آن جماعت نامه‌ها را و مالها را تسلیم خادم کردند و گفتند که هر که ترا
فرستاده است به این نامه‌ها را و مالها را بطلبد او امام زمان است

و برادر حضرت امام حسن عسکری علیه السلام پنهان بود پس
جعفر کذاب رفت بنزد معتمد که خلیفه در آن زمان بود
و این واقعه را نقل کرد معتمد خدمتکاران را فرستاد که طفل
آن حضرت امام حسن عسکری علیه السلام را گرفتند که آن طفل را
بجای آن ده زر آنجا رکوه زر ربی دقیق مظنه او گفت
حملی دارم من از آن حضرت باین سبب او را باین
ابی الشوارب قاضی سپردند که چون فرزند متولد شود بکشند
که عبدالله بن یحیی وزیر مرد و صاحب الزنج در بصره
خروج کرد و ایشان بحال خود درماندند و کنیز از خانه قاضی
بخانه خود باز گشت و هیچ طلب عبدالله بر او نرفت
و مرادر شیخ روایت کرده است که معتمد خلیفه کس فرستاد

برادر و لشکر طلب نمود و امر کرد که هر یک دو اسب
با خود بردارند و یکی را سوار شوند و دیگری را جنیبت بکشند
و سبکبار به تعجیل برویم بسامره وفات حضرت امام حسن عسکری
همان آن داده بود چون بدر خانه رسیدیم غلامی سیاهی [illegible]
رسید پس داخل شدیم و هر [illegible] را ای
بس باور نکردیم چون بخانه حضرت رسیدیم بر در غلام سیاهی
نشسته بود و بند زیر جامه در دست داشت و بی باک
پرسیدیم که کیست در این خانه گفت حاشیه و هیچ
گونه ملتفت نشد که آیا ما و او از ما پروای نکرد
پس داخل خانه شدیم پاکیزه دیدیم در مقابل پرده
[illegible] که هرگز از آن بهتر ندیده بودیم که گویا الحال

از دست کاریگر بیرون آمده و در رفاقت مجلس بود و چون پرده
را برداشتیم حجره بزرگی بنظر آمد که گویا دریائی آبی در میان
آن حجره ایستاده و در میان آن حجره حصیری بر روی آب
گسترده است و بر بالای آن حصیری مردی ایستاده
نیکوترین مردم بهیئت و هیبت و مشغول نماز است و بجای
گوشه بجانب ما التفات ننموده احمد بن عبدالله پا در
حجره گذاشت که داخل شود در میان آب غرق شد
و اضطراب بسیار کرد تا من دست دراز کردم و او را
بیرون آوردم و بی هوش شد و بعد از ساعتی بهوش
باز آمد پس رفیق دیگر اراده کرد که داخل شود حال او
نیز بدان منوال شد من متحیر ماندم و زبان بعذر خواهی

گشودم گفتم معذرت میطلبم از خدا و از تو ای محبوب
درگاه خدا والله که ندانستم نزد تو آمدم و از حقیقت
حال مطلع نبودم و اکنون توبه میکنم بسوی خدا از این
کردار پس هیچ وجه متوجه گفتار من نشد و مشغول
بود و ما را هیبتی عظیم در دل بهم رسید برگشتیم و معتضد
و معتضد انتظار ما میکشید و در بیان سفارشش گفته بود که
هر وقت که برگردیم ما را بنزد او ببرد در میان شب
رسیدیم و داخل شدیم و تمام قصه را حکایت کردیم پرسید
که پیش از من با دیگری ملاقات کرده بود و با کسی حرفی
گفته گفتیم نه پس سوگندهای عظیم یاد کرد که اگر بشنوم
به [illegible] واقعه بدیگری نقل کرده باشد همه را گردن

بنویم و بابش حکایت را نقل نمود اسم او محمد از
مردان او و محمد بن یعقوب کلینی روایت کرده است
که از یکی لشکریان خلیفه عباسی که گفت من همراه بودم
که سیمای غلام خلیفه لشکریش را نیز آمد و در خانه حضرت
امام حسن عسکری علیه السلام شکست بعد از وفات آن حضرت
پس حضرت صاحب الامر ع از خانه بیرون آمد تبرزینی
دست برد زنت و به سیما زدت که چه میکنی در خانه آنکس
سیما بر خود بلرزید و گفت جعفر کذاب میگفت که از برای
فرزندی نمانده است اگر خانه از آنست باز میگردیم پس از
خانه بیرون آمد علی بن قیس روایت میکند که از
خادمان خانه حضرت بیرون آمد من پرسیدم از او که آیا

سیمی

که آن شخص نقل کرده باز است گفت زیرا خبر داد
گفتم یکی از لشکریان خلیفه گفت هیچ خبر در عالم مخفی نمی ماند

حدیث ششم شیخ معتمد حسن بن سلیمان در کتاب
منتخب الانوار روایت کرده است بسند معتبر از مفضل
عمر که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق ع که
آیا از امامی که مردم انتظار ظهور او میکشند و امید دارند انتظار
فرج او هستند یعنی محمد مهدی صاحب الزمان ع وقت
معلوم معین برای خروج آن حضرت هست فرمود که
حق تعالی ابا نمود از اینکه برای ظهور آن حضرت وقتی
تعیین فرماید که شیعیان بدانند پس فرمود که آیا حق
تعالی در آن قیام در قرآن مجید فرموده است

همچنین درباب قیام آنحضرت نازل شده است و
هرکس که برای ظهور مهدی عم وقتی معین قرار دهد
خود را با خدا در علم غیب شریک گردانیده و دعوی
اطلاع بر سر الهی کرده است مفضل گفت ای
مولای من چگونه ظاهر خواهد بود ابتدای ظهور آنحضرت
فرمود که بغتة ظاهر خواهد شد و نامش بلند شود و امرش
هویدا گردد و از آسمان منادی با اسم و کنیت و
نسبتش ندا کند تا آنکه حجت شناخته او بر خلق تمام
شود بان حجتی که ما بر خلق لازم ساخته ام و قصه های و
احوالش را بیان کرده ایم که نام و نسب و کنیتش را برای
تمام مردم ظاهر کرده ایم که نام و کنیتش مثل نام و کنیت

جد اوست

جد اوست تا آنکه مردم نگویند که ما نام و نسب او را
نمیدانستیم پس خدا او را بر این ها غالب گرداند
چنانچه حق تعالی پیغمبرش را وعده داده است که
لیظهره علی الدین کله ولو کره
المشرکون یعنی ظاهر گرداند دین پیغمبرش را
باید آنچه بود بر حق تا او را غالب گرداند بر همه دینها
و هر چند کراهت داشته باشند آنها که بخدا شرک
می آورند و در آیت دیگر فرموده است و قاتلوهم
حتی لا تکون
فتنة ویکون الدین کله لله یعنی قتال
کنید با کافران تا آنکه در زمین فتنه و کفر نباشد و بوده

باشند و دینها همه از برای خدا پس فرمود که ای مفضل
بردارند از جمیع ملتها و دینها اختلاف را و همه دین
بیک دین حق برگردد و از اینجلس بغیر دین حق الهی
فرموده است وَمن یبتغ غیر الاسلام
دینا فلن یقبل منه وهو فی الا
خرة من الخاسرین
یعنی هرکه طلب نماید غیر دین اسلام را پس هرگز از او
قبول نکنند و او در آخرت از زیانکاران باشد
مفضل پرسید در ایام غیبت آنحضرت که مخاطبه خواهد بود
فرمود که با او سخن خواهد گفت فرمود ملائکه و مومنان از
جن و در لباس و امر و نهی ایشان بسوی خواهد آمد به معتقدان

با ایشان

و ناگهان آن حضرت به سبحان برسد الله ای ۲۰۵
مفضل گویا می بینم آنحضرت را و داخل شود و
برد حضرت رسالت پناه در بر و عمامه زردی بر سر داشته
باشد و در پاهایش دو نعلین حضرت رسول و در دستش
عصای آنحضرت بوده باشد و بزی چند در پیش افکنده
باشد تا آنکه او را نشناسد و بان هیبت بیاید به نزد کعبه تنها
و بی رفیق پس چون شب در آید و دیده ها بخواب رود
جبرئیل و میکائیل و صف صف از ملائکه بزیر نازل
شوند پس جبرئیل گوید به او ای آقای من سخن تو مقبول است
و امر تو جاریست پس حضرت صاحب الامر علیه السلام دست
[illegible] کشد و گوید حمد و سپاس خداوندی را

بزرگست که وعده ما را راست کرد ابند و زمین بهشت را
بما میراث داد که هر جا که میخواهیم قرار میگیریم پس نیکو مزد کار
کنان برای خدا پس باشند میان رکن حجر الاسود و مقام
ابراهیم ع و صدای بلند ندا کند که ای گروه بزرگواران
و مخصوصان من ذخیره و آنها که حق ایشان را برای
یاری من ذخیره کرده است پیش از ظاهر شدن من
بروی زمین بیایید بسوی من پس حق تعالی صدای آنحضرت
را برساند بایشان در هر جای عالم که باشند از مشرق و مغرب
عالم و هر جایی که بوده باشند پس بشنوند همه یک آواز
پس همگی متوجه خدمت آن حضرت شوند بیک چشم زدن
همه حاضر شوند نزد آنحضرت در میان رکن و مقام پس [illegible]

از نور بلند شود از زمین بسوی آسمان که هر مومنی که در روی
زمین باشد از آن روشنی را یابد و از آن نور در میان خانه‌های
مومنان در آید و خانه‌های ایشان بآن فرح یابند آنگاه دانند
که قائم آل محمد ص ظاهر گردیده است پس چون صبح شود
سیصد و سیزده تن بطی الارض از اطراف عالم بخدمت
آنحضرت حاضر شده‌اند همه در خدمتش علیه السلام باشند
پس پشت بکعبه دهد و دست خود را بگشاید پیدا شود دست
موسی ع از نور عالم روشن کند پس گوید که هر کس که
با من دست بیعت کند چنانست که گویا با خدا بیعت کرده است
پس اول کسی که دستش ببوسد و بیعت کند جبرئیل
پس سایر ملائکه بیعت نمایند پس جنیان و جن [illegible]

بیعت برسند پس سیصد و سیزده تن نقبا نمایند بیعت
بر فراز کعبه آنگاه مردم مکه فریاد برآورند که کیست این
شخص که در جانب کعبه ظاهر شده است و چه جماعت اند
اینها که با اویند پس بعضی گویند همان صاحب بزرگ
که داخل مکه شد گویند که هیچ یک از اصحابش را نمی شناسید
گویند نمی شناسیم هیچ یک را مگر چهار کس از اهل مکه و
چهار کس از اهل مدینه که اینها را بنام و نسب میشناسیم و
این بیعت در اول طلوع آفتاب باشد پس چون
آفتاب بلند شود از پیش قرص آفتاب منادی باواز بلند
ندا کند که اهل آسمانها و زمینها بشنوند که ای گروه
خلایق این مهدی آل محمد ع است و بنام و نسب

جد

جد را یاد کند و نسبت دهد او را بامام حسن پدر امام یازدهم
و دیگر پدران بزرگوارش را بشمارد تا حسین بن علی
علیه السلام و با او بیعت نمایند تا هدایت یابند و مخالفت
امر او نه نمایند که گمراه شوند پس اول کسی که آن ندا را
لبیک گوید و اجابت میکند ملایکه اند پس مومنان جن
پس سیصد و سیزده تن نقبا میگویند شنیدیم و اطاعت
کردیم و هیچ صاحب گوشی از خلایق نمی ماند مگر آنکه آن صدا
را بشنوند و متوجه میشوند خلایق از شهرها و صحراها و دریاها
پس چون نزدیک غروب آفتاب شود از مغرب
شیطان ندا کند که پروردگار شما در وادی یابس
ظاهر شده است و او عثمان بن عنبسه است از فرزندان یزید

هو به عهد العب و الود است باو بیعت نمایند تا هدایت
یابند و مخالفت نکنند که گمراه شوند پس ملایکه و جن و نقبا
همه او را تکذیب کنند و دانند که او شیطان است و گویند
شنیدم اما باور نکردم پس هر صاحب شکی و منافقی
و کافری که باشد بندای آخر از راه بروند و در تمام آن
روز حضرت صاحب الامر ع پشت بکعبه داده گوید که
هر که خواهد نظر کند بادم و شیث و نوح و سام و ابراهیم
و اسمعیل و موسی و یوشع و عیسی و شمعون پس نظر
کند بمن که علم و کمال همه با من است و هر که خواهد که نظر
کند به محمد ص و علی و حسن و حسین ع و ائمه از ذریت حسین ع
سوال کند پس نظر کند بمن و هر که خواهد از من که علم

همه نزد من است و از همه آنها مطلعست در پس حضرت الله
من خبر بیرون دهم هر که کتب آسمانی و صحف پیغمبران
بخواهد بیاید و از من بشنود پس ابتدا کند بصحف آدم
و شیث را بخواند است آدم و شیث گویند این
هست و الله صحف آدم و شیث که در آن هیچ تغییری
نیافته است و خواند بر ما از آن صحف آنچه نمیدانستیم
پس بخواند صحف نوح و صحف ابراهیم و توریت
موسی و انجیل عیسی و زبور داود علیهم السلام را پس
علمای آن ملتها همه شهادت بدهند که این هست
آن کتابها چنانچه بکمال از آسمان نازل شده است و تغییر یافته
و انچه از آنها فوت شده بود و بجا نرسیده بود همه را بر ما

خوانند پس بخوانند قرآن را که چگونه حق تعالی بر حضرت رسول صلعم
نازل ساخته بی آنکه تغییر و تبدیل شده باشد چنانچه
در قرآنهای دیگر شده پس در این حال سفیانی باید
بخدمت آنحضرت آیند روی ایشان به پشت گشته شده
و بگوید که ای سید من منم بشیر امر کرده مرا ملکی از
ملایکه که بخدمت تو بیایم و ترا بشارت دهم به هلاک
شدن لشکر سفیانی پس حضرت فرماید که قصه خود
و برادرت را برای مردم نقل کن بشیر گوید که من
و برادرم در میان لشکر سفیانی بودیم و خراب کردیم
دنیا را از دمشق تا بغداد و کوفه را خراب کردیم و
مدینه را خراب کردیم و منبر را درهم شکستیم و استرهای ما

در میان

در میان مسجد مدینه سرگین انداختند پس بیرون آمدیم و
مجموع لشکریان سیصد هزار کس بودند متوجه شدیم که کعبه را
خراب کنیم و اهلش را بقتل رسانیم چون بصحرای بیدا وارد
شدیم که حوالی مدینه طیبه است آخر شب فرود آمدیم پس
صدایی از آسمان آمد که ای بیدا هلاک گردان این
گروه ستمکاران را پس زمین شکافته شد و تمام لشکر
با چهارپایان و اموال و اسباب فرو رفتند و کسی و چیزی بر
زمین نماند بغیر از من و برادرم ناگاه ملکی بنزد ما آمد و
روهای ما را به پشت گردانید چنانچه می بینی پس برادرم
گفت ای نذیر برو بسوی سفیانی ملعون در دمشق
و او را بترسان بظاهر شدن مهدی آل محمد صلعم و خبر ده او را

که شنیدش زری رعد در بیدا هلاکت بر دارند و بابن

گفت که شنیدم ملیحی نشو حضرت مهدی ع در مکه و او را

لشکر شده بهلاکت شدن ظالمان و توبه کُن بر دشت

آنحضرت که توبه تو قبول نفرماید پس حضرت دست مبارک

بر سینه مالد و کالت اول بر گردد و با حضرت بیعت کنند روی

و در لشکر آنسرور بماند مفضل پرسید که ای سید من ملائکه

و جن در آن زمان بر مردم ظاهر خواهند شد فرمود که بلی والله

ای مفضل و بان آن گفت و گو خواهند کرد چنانچه مردی

با اهل دیار خود صحبت دارد مفضل پرسید که ملائکه و جن

با او خواهند بود فرمود که بلی والله ای مفضل و آن حضرت

یاران گروه فرود خواهد آمد در زمین هجرت ما بنجف

و کوفه و عده و اصحابش در آن وقت چهل و شش هزار ملائکه

خواهد بود و شش هزار جن و به روایت دیگر چهل و شش هزار

جن و خدا با این لشکر او را بر عالم ظفر خواهد داد مفضل پرسید

آنحضرت با اهل مکه چه خواهد کرد فرمود که اول ایشان را

بحکمت و موعظه نیکو بحق دعوت نماید پس اطاعتش نمایند

و شخصی از اهلبیت خود را خلیفه کرداند بر ایشان

بیرون آید و متوجه مدینه طیبه شود مفضل پرسید که خانه

کعبه را چه خواهد کرد فرمود که خراب میکند و از بنائیکه ابراهیم

و اسمعیل ع کرده است بنا میکند و از نو می سازد و بنای

ظالمان را در مکه و مدینه و عراق و سایر آفاق عالم خراب میکند

و مسجد کوفه را خراب میکند و از سر اساس اولش بنا میکند

و کفر بود فرو خراب میکنند که هر که اینها را بنا نهاده ملعون آن
مفضل پرسید که در مکه معظمه اقامت خواهد نمود فرمود که نه
ای مفضل بلکه شخصی از اهلبیت خود را در انجا جانشین خواهد
کرد و چون از مکه بیرون آید اهل مکه خلیفه آنحضرت را بقتل
رسانند پس حضرت باز بسوی ایشان معاودت نماید پس
بیایند بخدمت آنحضرت سر در زیر افکنده و گریان و تضرع کنند
و گویند ای مهدی آل محمد ع توبه میکنیم توبه ما را قبول کن پس
ایشان را پند دهد و از عقوبت دنیا و آخرت بترساند
و از اهل مکه شخصی را بر ایشان والی کند و بیرون آید
و باز انوالی را بکشند آنگاه یاوران خود را از جن و نقبا
بسوی ایشان برگرداند که بایشان بگویند که برگردند

یعنی

٥١

یعنی هر که ایمان بیاورد او را بگذارند و هر که ایمان نیاورد
بقتل رسانند پس چون عسکر فیروزی اثر بسوی مکه باز گردند
از صد کس یک کس ایمان نیاورده بلکه از هزار کس یک
کس ایمان نیاورد مفضل پرسید که ای مولای من خانه حضرت
و محل اجتماع مومنان کجا خواهد بود فرمود دار ملک آنحضرت
شهر کوفه خواهد بود و مجلس دیوان و حکمش مسجد کوفه خواهد بود
و محل جمع بیت المال و قسمت غنیمت ها مسجد سهله خواهد
بود و موضع خلوتش نجف اشرف خواهد بود مفضل پرسید
که جمیع مومنان در کوفه خواهند بود فرمود که بلی والله هیچ
مومنی نباشد مگر آنکه در کوفه باشد یا دلش مایل بسوی
کوفه باشد و در آن زمان قیمت جای خوابیدنی یک

و وسعت روضه هزار درهم باشد و در زمان شهر کوفه
سعتش بقدر پنجاه و چهار میل یعنی هژده فرسخ باشد
و قصرهای کوفه تا کربلای معلی متصل بود و حق تعالی کربلا را
پناه و جایی جاهی کرده است که هو پسته محل آمد و شد ملایکه و
مومنان باشد و حق تعالی از زمین طیبه را بسیار بلند مرتبه تر داند
و چندین از برکات و حسنات در آن قرار نبرد که اگر مومنی
در آنجا باشند و بخوانند خدا را به آن بقعه نیک دعا مثل بهتر
مرتبه و ملک دنیا با و عطا فرماید پس حضرت صادق ع
آهی کشیدند و فرمودند که ای مفضل بدرستیکه بقعهای
زمین با یکدیگر تفاخر کردند پس بقعه موطنه پیر کربلا معلا فخر کرد
حق تعالی وحی فرمود بکعبه که ساکت شو فخر مکن بر کربلا

بدرستیکه آن بقعه مبارک است که در آنجا ندا آمد إِنّی
أَنَا اللّٰه از شجره مبارک بموسی رسید و آنمعان بلند است
که مریم و عیسی را در آنجایی دادیم و در موضعی که سر مبارک
حضرت امام حسین ع را بعد از شهادت نشسته در زمان
موضع حضرت مریم عیسی را [illegible] وقت ولادت
غسل داد و خود در آنجا غسل کرد و الان شهرین بقعه است
که حضرت رسول ص از آنجا عروج نمود و خبر و حسب بی
پایان برای شیعیان ما در آنجا مهیا است تا ظاهر
شدن حضرت قائم آل محمد ع مفضل گفت که ای سید
من پس مهدی ع دیگر کجا متوجه خواهد شد فرمود که سوی
مدینه جدم رسول الله ص چون وارد مدینه شود امری عجیب

از روی ظهور آید که ... آن کوتهان ... قرآن
باشد تفضل بپرسد که آن چه امر است فرمود که چون قبر
قبر جد بزرگوار خود بپرسد گوید که پرده خلایق این قبر جد من
رسول خدا ص است گویند بلی ای مهدی آل محمد ص پس
گوید که بشکافند آنها که با او دفن کرده اند گویند که پدران
دوهم جودبه ابوبکر و عمر حضرت صاحب الامر ع در حضور خلق
از روی مصلحت بپرسد که بنشست ابوبکر و عمر در چه
سبب ایشان را از جمیع خلایق با جدم دفن کرده اند و
گاه باشد که دیگر باشد که در اینجا مدفون شده پس مردم
گویند ای مهدی آل محمد ص غیر ایشان کسی در اینجا مدفون
نیست ایشان را برای همین در این جا دفن کرده اند خلیفه

رسول ص بوده اند و بعد از زمان آن حضرت بوده پس فرماید که آیا
کسی هست که اگر به بیند ایشان را بشناسد گویند بلی بالصفت
می شناسیم باز فرماید که آیا کسی شک دارد در اینکه ایشان در اینجا
مدفون اند گویند نه پس از بعد سه روز امر فرماید که دیوار را بشکافند
و هر دو را از قبر برآورند پس هر دو ایشان تازه بهمان بدن برآورند
همان صورت که دفن شده اند پس امر فرماید که کفنها را از ایشان
بکنند و ایشان را بحلق کشند بر درخت خشکی پس برای
امتحان خلق در آن حال آن درخت سبز شود و برگ برآورد
و شاخهای آن بلند شود پس جمعی که دولت ایشان در دل داشته اند
گویند این است والله شرف و بزرگی و ما رستگار شدیم به محبت
ایشان و چون این خبر منتشر گردد هر که در دل بقدر حبه ای از محبت ایشان

در سینه‌هاشان ظاهر شود پس منادی از جانب حضرت صاحب الامر ع
ندا کند که هر که این دو مصاحب و دو برادران همخوابه حضرت
را دوست میدارد از میان مردم جدا شوند و یک جانب
باشند پس خلق دو طایفه شوند یکی دوستداران ایشان و یکی
لعنت کنندگان ایشان پس حضرت فرماید بدوستان ایشان که
بیزاری جویند از ایشان و اگر نه بعذاب الهی گرفتار شوید جواب
گویند که مهدی ع آل محمد ع ما پیش از آنکه بدانیم که ایشان را
نزد خدا قرب و منزلتی هست از ایشان بیزار نبودیم چگونه
امروز بیزار از ایشان و حال آنکه کرامات بسیار از ایشان ظاهر
ظاهر شد و دانستیم که مقرب درگاه حق اند بلکه از تو بیزاریم
و از هر که بتو ایمان آورده است و هر که ایمان بایشان نیاورده

و هر دو ایشان را با آن جواری بدر آورند و بردار کنند پس
حضرت مهدی ع امر نماید تا باد سیاهی را که بر ایشان وزد
و همه را هلاک گرداند پس امر نماید که آن دو ملعون را
از درخت بزیر آورند و ایشان را بقدرت الهی زنده گرداند
و امر فرماید خلایق را که جمع شوند پس هر ظلمی و هر کفری که
از اول عالم تا آخر شده گناهش برایشان لازم آید و زدن
سلمان فارسی و زدن آتش در خانه امیرالمومنین ع
و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام برای سوختن ایشان و زهر دادن
امام حسن ع و امام حسین و اطفال و پسر عمان و یاران او ع
و اسیر کردن ذریت رسول خدا صلوات الله علیه وسلم و ریختن خون
آل محمد علیهم السلام در هر زمانی و هر خونی که بناحق ریخته شده

و هر فرجی که به حرام جمع شده و هر سود بی وجه ربایی که خورده شده
و هر گناه و ظلمی که واقع شده تا قیام آل محمد صلوات الله علیهم قائم
همه را بر گردن ایشان است که از پیشینیان گذشته که از شما بشنوند و ایشان
اعتراف نمایند زیرا که اگر در روز اول غصب حق خلیفه
حق نمی‌کردند اینها در عالم هرگز نمی‌شد پس امر فرماید که از
برای مظالم هر که حاضر باشد از ایشان قصاص بگیرند پس ایشان
را امر نماید بر درخت بر کشند و آتشی را امر نماید که از زمین بیرون
آید و ایشان را بسوزاند با درخت و باد را امر نماید که خاکستر
ایشان را به دریاها پاشند مفضل گفت که ای سید من آخر
عذاب ایشان خواهد بود فرمود که هیهات و الله که سید
اکبر محمد رسول ص و صدیق اکبر امیر المؤمنین علی ابن ابی طالب ع

و فاطمه زهرا ع

و فاطمه زهرا ع و حسن مجتبی ع و حسین شهید کربلا و جمیع ائمه
هدی زنده خواهند شد و هر که ایمان محض و خالص داشته و هر که
کافر محض بوده باشد زنده خواهد شد از برای جمیع ائمه و مؤمنان
ایشان را عذاب خواهند کرد حتی آنکه در شبانه روز هزار مرتبه ایشان را
بکشند و زنده شوند پس خدا ایشان را هر جا که خواهد ایشان را ببرد و معذب
گرداند پس از آن حضرت امام مهدی ع به کوفه بر گردد و در ما بین کوفه
و نجف فرود آید و با چهل و شش هزار از جن و سیصد و سیزده تن
از نقبا مفضل پرسید که احوال بغداد در آن وقت چگونه خواهد بود
فرمود که محل لعنت و غضب الهی خواهد بود و وای بر کسی که در
آنجا ساکن باشد از علمای مغرب و از علمای که نزدیک و دور
آن مسکن داد که بر آن شهر اصحاب عذابهای نازل شود که بر آنها باد

گذشته نازل شده است و عذابی چند بر آن نازل نمود که چشمهای
ندیده باشد و گوشهای نشنیده باشد و طوفانیکه بر اهلش نازل نمود
طوفان شمشیر خواهد بود والله که بعد از وفات چنان آبادان نمود بغداد که
گویند دنیا همین است و گویند که خانها و قصرهایش بهشت است
و دخترانش حور العین اند و پسرانش ولدان بهشتند و گمان
کنند که خدا تعالی روزی بندگان را قسمت کرده است مگر در
ان شهر ظاهر گردد در ان شهر افترا بر خدا و رسول و حکم بناحق
و گواهی بناحق و شراب خوردن و زنا کردن و مال حرام خوردن
و خون ناحق ریختن الغدر که در تمام دنیا الغدر نباشد پس خدا
خراب کند آنرا باین فتنها و لشکرها بمرتبه که اگر کسی گذرد آن نبیند
که اینجا زمین آن شهر است پس خروج کند جوانی خوش رای

حسنی

56

حسنی از جانب دیلم و قزوین و بآواز فصیح ندا کند که یا للعرب
یا آل محمد ص مضطر بیچاره که از شما یاری میطلبند پس اجابت
او کنند جماعتی در طالقان چه گنجهایی نه از نقره و نه از طلا بلکه مردان
چند مانند پارهای آهن در شجاعت و عزم و صلابت بر بالای
اسبهای سوار ابلق و سرخ و پیوسته بکشند ظالمان را تا بکوفه
در آید در وقتیکه اکثر زمین را از ظالمان پاک ساخته باشند پس در کوفه
ساکن نمی شود و باو خبر میرسد که مهدی ع و اصحابش نزدیک کوفه
رسیده اند با اصحاب خود میگوید که بیایید بشتابید برویم و ببینیم که مرد
کیست و چه میخواهد والله که خود میداند که مهدی آل محمد ص است
اما مطلبش آنست که بر اصحاب خود ظاهر سازد و حقیقت
حضرت را پس حسنی بر در آمده بر مهدی ع السلام دهد و میگوید که راست

به بوی که نزدیک حضرت مهدی آل محمد (ع) نیست عصای جدش
رسول صلعم و انگشتری برد و زره او نه فاضل نه کم باشد و عمامه اش
که سحاب میگویند و رسنش که پیراهن نوح نام دارد و ناقه اش که
عضبا میگفتند و حمارش که یعفور نامیده اند و براق و مصحف
امیر المومنین (ع) که بی تغییر و تبدیل جمع کرد پس همه را حضرت مهدی
علیه السلام حاضر کرده اند حتی عصای آدم و نوح و ترکه هود و صالح
و مجموعه ابراهیم و صاع یوسف علیه السلام و تابوت عیسی (ع) و زره داود و
انگشتری سلیمان و تاج او و اسباب عیسی (ع) و میراث جمیع پیغمبران
پس حضرت امام مهدی علیه السلام عصای حضرت رسول صلعم
را بر سنگ صلبی نصب کند و در ساعت درخت بزرگی
شود که جمیع لشکر در زیر سایه آن باشند پس حسنی تکبیر الله اکبر

دست خود را دراز کن که با تو بیعت کنم ای فرزند رسول خدا (ع)
پس حضرت دست دراز کند که بیعت کند حسنی و جمیع لشکرش
بیعت نمایند بغیر از چهل هزار [illegible] زیدیه که در لشکر او باشند
و مصحفهای در گردن حمایل کرده باشند ایشان گویند که اینها سحر
بزرگ بود پس حضرت مهدی (ع) [illegible] پند دهد معجزات
نماید سودی نبخشد تا سه روز پس حکم [illegible] به قتل ایشان نماید مفصل
برسند پس دیگر چه کار خواهد کرد فرمود که لشکرها بر سر سفیانی
خواهد فرستاد تا که او را بگیرند در دمشق و بر روی صخره بیت
المقدس ذبح نمایند پس حضرت امام حسین (ع) ظاهر شود با دوازده
هزار صدیق و هفتاد و دو نفر که با حضرت شهید شدند در کربلا
و هیچ رجعتی از این رجعت خوشتر نیست پس بیرون آید

صدیق اکبر امیرالمومنین علی بن ابی طالب علیه السلام وبرای او
درکف ارض قبه نصب شده که یک رکنش در کف باشد
ویکی در بحرین ویکی در صنعای یمن وچهارم در مدینه طیبه
وگویا می بینم قندیلها وچراغهای ایشان را که آسمان وزمین را
روشنی میدهد زیاده از آفتاب وماه پس بیرون می آید
سید اکبر محمد رسول الله صلعم با هر که ایمان آورده است از
مهاجران وانصار وغیر ایشان وهر که در جنگهای آن حضرت
شهید شده پس زنده میکنند جمعی را که تکذیب آن حضرت
کرده بودند وشک کرده بودند در حقیقت او یا رد کلمه او
نموده بودند وگفته بودند که سحر است وکاهن است ودیوانه است
وبخواهش خود سخن میگوید ونه اند هر که با او جنگ کرده باشند

تمت

ونزاع که با ایشان نمودند همه را بجزای خود برسانند وهمچنین رجعت
یک از ائمه هدی تا صاحب الامر علیه السلام وهر یک باری از آل الله تا
ناخوشحال نبود وهر یک از ارازل آل الله تا الحال ستمگران را آخرت
بعذاب وخواری دنیا مبتلا کردند ودر آن وقت ظاهر می بود
تاویل این آیت کریمه که ترجمه اش گذشت ونرید ان
نمن علی الذین استضعفوا فی الارض
...... تا آخر آیت مفضل پرسید که مراد از فرعون وهامان در
آیت چیست حضرت فرمود که مراد ابوبکر وعمر است مفضل
پرسید که حضرت رسول خدا وامیرالمومنین علیه السلام با حضرت
صاحب الامر علیه السلام خواهد بود فرمود که بلی البته جمیع زمین را
بگردند حتی پشت کوه قاف را ودیگر ظلمات آب

و جمیع دریاها ما را نه هیچ موضعی از زمین نماند مگر آنکه از آن پی
و دین خدا را در آنجا بر پا دارند پس تفکر نمود که تو با بی شیم ای
مفضل این دو را که ما گروه امامان نزد جد خود رسول خدا ص
ایستاده باشیم و با آن حضرت شکایت کنیم آنچه بر ما واقع شده
از این امت بعد از وفات آن حضرت و آنچه بما رسانیدند
از تکذیب و رد کردنهای ما و دشنام دادن و لعن کردن
ما و ترسانیدن ما را بکشتن و بدر بردن خلفای جور ما را از حرم
خدا و رسول خدا ص الی شهرهای خود و شهید کردن ما و زهر و محبوس
گردانیدن ما پس حضرت رسالت پناه گریان شود و بفرماید
که ای فرزندان من نازل نشده است بشما مگر آنکه بجد شما
بیشتر از شما واقع شده پس ایشان گویند حضرت فاطمه

بنشستند

و شکایت [illegible] ابو بکر و عمر علیهما ما علیه که فدک را از من
گرفته اند و چند آنکه حجتها بر آن ثابت اقامت کردم سود نداد
و نامه که تو برای من نوشته بودی که در حق فدک عمر گرفت
در حضور مهاجر و انصار و آب دهان نحس خود را بر آن انداخت
و پاره کرد و من بسوی قبر تو آمدم ای پدر و شکایت آن را
بنزد تو آوردم و ابو بکر و عمر علیهما [illegible] مسجد رفتند و با منافقان
دیگر اتفاق کردند خلافت را از شوهر من امیر المومنین علیه السلام
گرفتند و غصب کردند پس آمدند که او را به بیعت ببرند او
ابا کرد پس هیزم در خانه ما جمع کردند که اهل بیت رسالت را
بسوزانند پس من صدا زدم که ای عمر علیه ما علیه این چه جرأت
است که بر خدا و رسول می نمایی میخواهی که نسل پیغمبر را

در پس پرده داری و جمیع حامله ها شعب [illegible] زن زنی الله
که محمد صلعم فرستاده ملائکه بیایند و امر و نهی از آسمان بیاورند
حتی که دیگر نیاید و حقیقت گشته و برنه زن پس بی ادا رازم در
خانه و همه را پی تو رازم پس من گفتم خداوندا تو گمان میکنم
که بعمر تو از میان رفته و اتش همه کافر شده و حق ما را
غصب میکند پس عمر علیه لعنت خدا از که حرف های
احمقانه و زبان را بکند از خدا بعمر و امامت را هر دو بشمرد نگفتم
پس عمر تازیانه زد و دست مرا شکست و در شکم
من زد و فرزندم محسن نام بنشست ما به از مین ساقط شد و
من فریاد کردم که وا ابتاه و یا رسول الله دختر تو فاطمه را دروغ
گوئی نامیدند و تازیانه زدند و فرزندش را شهید میکنند و خود هم

بیت سر

که شوکت با امیرالمؤمنین علیه السلام دو بود و امر البته حق [illegible]
دلقبا که دختر رسول خدا را بدر رفت برحمت عاملان بود
بخدا گو کشند همه ترا که مقنعه از سر نگشای و سر با آسمان بلند نکنی
و همه را که اگر بگشی یک چرنده بر زمین و یک پرنده در هوا زنده
نگذارد پس بر گفتم و از آن در دو [illegible] بدر شدم پس
که خبر رسول امیرالمؤمنین [illegible] که آمدی شب
با حسین بخانه مهاجر و انصار رفتم از زنان که مکر ربودند
خلافت مرا از آن که گرفته بودی طلب یاری کردم و
همه وعده یاری کردند و چون صبح شد هیچ یک به نصرت
من نیامدند و لیکن بسخنت که از آن کن کشیدم و قصه من
مثل قصه هارون بود در میان بنی اسرائیل که با او گفتند

لعنت بری گردد مادر بدر سیع نه توم و مرا صعب بود بر
و نزدیک بود که هلاک شدند پس صبر کردم از برای خدا و
آزاری چند کشیدم که هیچ وصی بعمر از امت آن پیغمبر مثل او
نکشیده‌اند تا آنکه مرا شهید کردند بضرب عبد الرحمن ابن
ملجم علیه اللعنت پس امام حسن ع خبر داد و گوید برای جد من
چون خبر شهادت به معاویه علیه اللعنه رسید ابن زیاد را الله
دلیر ما را با صد و پنجاه هزار کس بجانب کوفه فرستاد که من و
برادرم حسین ع و سایر اولاد و اهل مرا بکشد تا بیعت کنم
با معاویه و هرکه قبول نکند گوش را ببرند و سرش را برای
معاویه بفرستند پس من بمسجد رفتم و خطبه خواندم و
مردم را نصیحت کردم و ایشان را بجنگ معاویه خواندم

بعد از بیست هزار سوار بیش نبودند پس رو بالشکریان کردم
و گفتم خداوندا تو گواه باش که ایشان را دعوت کردم
و از عذاب تو ترسانیدم و از برای رفیقان کردم و ایشان مرا یاری
نکردند و در فرمان برداری من تقصیر کردند خداوندا تو
بفرست بر ایشان بلا و عذاب خود را پس از منبر فرود
آمدم و ایشان را گذاشتم و [illegible] به روان شدم
پس آمدند بنزد من و گفتند از اینکه معاویه لشکرها بانبار
کوفه فرستاده و مسلمانان را غارت کرده و زنان و اطفال
بی گناه را کشته‌اند بیا تا با ایشان جهاد کنیم پس گفتم بایشان
شما را وفائی نیست و حجتی با ایشان در شام و گفتم که بنزد
معاویه خواهد رفت و بیعت مرا خواهد شکست و مرا

مفضل ضرب خواهد لگد به پهلو و به ضلع ایشان اخراج شد فرزند
محسن ایشان را خبر داده بودم پس هر خبر دادم امام معصوم و
مظلوم شهید حسین علیه السلام با جمیع خود خضاب کرده با جمیع شهدا
که با او شهید شدند چون حضرت رسول خدا صلعم نظرش برا او
افتد بگرید و جمیع اهل آسمانها و زمین بگریه آیند حضرت رسول
شود و حضرت فاطمه علیها السلام نعره بزند که زمین بلرزد و حضرت
امیرالمؤمنین ع و حضرت امام حسن ع از جانب راست حضرت
رسول الله صلعم بایستند و حضرت فاطمه ع از جانب چپ ایستد
پس حضرت امام حسین ع بنزد ایشان آید حضرت رسول خدا صلعم
او را به سینه خود بچسباند و بگوید فدای تو شوم ای حسین دیده
تو روشن باد و دیده من درباره تو روشن باد و از جانب

راست حضرت امام حسین ع حمزه سید الشهدا و از
جانب چپ او جعفر طیار و محسن را حضرت خدیجه و فاطمه
بنت اسد مادر امیرالمؤمنین ع بر دست گرفته باشند و فریاد کنان
و حضرت فاطمه ع این آیت تلاوت قرآن فرماید که این است
ترجمه ظاهر لفظش این روز شما که وعده داده آید امروز
باید هر نفسی هر چه کرده است حاضر ... هر چه کرده است
از کار بد آرزو میکند که کاش میان او و آن کار زشت
فاصله دوری باشد پس حضرت صادق ع بسیار گریست
و فرمود که روشن مباد دیده که نگرید در ذکر این مصیبت گریان
نگردد مفضل گریست و گفت ای مولای من چه ثواب
دارد گریستن بر ایشان فرمود که ثواب بی نهایت

اگر شیعه شهید مفضل بپرسند که دیگر چه خواهد شد فرمود که
حضرت فاطمه بر خبر دهد و گوید خداوندا وفا کن بوعده
که بمن کردی در باب جماعتی که بر من ظلم کردند و حق مرا
غصب کردند و مرا زدند و مجروح گردانیدند و ستمهایی که
بر جمیع فرزندان من کردند پس بگریند ملائکه آسمانهای
هفتگانه و حاملان عرش الهی و هر که در دنیاست و هر که
در تحت الثری است همگی خروش برآورند پس نماند
احدی از کشندگان ما و ستمگران ما و ایشان که راضی
بودند بستمهای ما مگر آنکه هزار مرتبه در آن روز کشته شوند
مفضل گوید که عرض کردم که ای مولای من جمعی از شیعیان
شما هستند که قایل نیستند که شما و دوستان شما

و دشمنان ستمکاران ما زنده خواهند شد فرمود مگر نشنیده اند
سخن جد ما رسول خدا را و سخن ما اهل بیت را که مکرر خبر داده ایم
از رجعت مگر نشنیده اند این آیه را ولنذیقنهم
من العذاب الادنی دون العذاب
الاکبر یعنی البته بچشانیم ایشان را از عذاب نزدیکتر
پیش از عذاب بزرگتر [illegible] است
پس حضرت فرمود که جمعی از شیعیان ما که در شناخت
ما تقصیر کرده اند میگویند که معنی رجعت آنست که پادشاهی
بما برگردد و مهدی ما پادشاه شود وای بر ایشان که
پادشاهی دین و دنیا را از ما گرفته است تا بما برگردد
پادشاهی نبوت و امامت و خلافت همه با ما است

از فضل اکبر بهتر نماید شیعیان ما در قرآن آیات هر آیه در
فضیلت ما شکی نیست مگر شنیده‌اند این آیت
کریمه را و نرید ان نمن علی الذین استضعفوا
فی الارض تا آخر آیت که ترجمه‌اش
گذشت و اینکه نزول این آیت در بنی اسرائیل
تاویلش در رجعت ما اهل‌بیت است و فرعون و هامون
ابوبکر و عمر جبه ما جبه آمد پس فرمودند که بعد از آن خبر داد
جدم علی ابن الحسین ع و پدرم امام باقر ع پس کتابت شد
بجد خود رسول الله ص آنچه از ستمکاران بر آن ناواقعه
شده است پس خبرم من و کتابت کنم آنچه از منصور
دوانقی بمن رسیده پس خبر داد فرزندم امام موسی ع

و کتابت شد بدست از هارون رشید پس خبر
داد علی ابن موسی رضا ع و کتابت کند هر چه پس
از مامون ملعون پس خبر داد امام محمد تقی ع و کتابت
کند از مامون و غیر آن پس خبر داد امام علی نقی ع
و کتابت کند از متوکل پس خبر داد امام حسن عسکری ع
و کتابت شد از معتمد پس خبر داد امام مهدی
آخر الزمان که هم نام جدش حضرت رسول الله ص با جامه
حلل الود حضرت رسالت پناه ص در روز رحلت یافت
نور ایشش از رخسار احمد مجروح گردید و دندان
مبارکش شکسته شد و ملائکه هر دو را بنا بر او پوشیدند تا
بالا بند بر جد امجدش و گفتند که مرا وصف کردی

براى بردم و دلالت فرشتی و نام ولب و
کنیت مرا از براى آن بيان کردى پس ايت
الکار حق من کردار و احب من نکردند و نفهمند
سوال نکرده است و نیست و نه خواهد بود بالقید که
کرده است و آن نیز بود این قدر غایب نمی ماند
پس صبر کردم از برای خدا تا حال که برحق الغالب امر را حجت
فرمود که ظاهر شویم پس حضرت رسول صلعم فرمایند
الحمد لله الذی صدقنا وعده و
اورثنا الارض نتبوء من الجنة حیث
نشاء فنعم اجر العا
ملین و نکو بد آمد باری فتح الهی و ظاهر شد لفه

حتی سمی الله وهو الذی ارسل رسو
له بالهدی ودین الحق لیظهره
علی الدین کله ولو کره المشرکون
پس بخوانید انا فتحنا لک فتحا مبینا
لیغفر لک الله ما تقدم من ذنبک
وما تاخر ویتم نعمته علیک
ویهدیک صراطا مستقیما وینصرک
الله نصرا عزیزا
... مفصل برسند که چه کرده در سفر حضرت رسول صلعم
از حق الله تعالی منصور مانده به با مرز دار برای تو اهل دین الحمد لله
است ز زنان تو و آنچه مانده است بعد از من خواهد شد

حضرت امام صادق پرسید که ای مفضل رسول خدا دعا
کرد که خداوندا گناهان شیعیان برادرم علی ابن
ابی طالب ع و شیعیان فرزندان من که اوصیای من اند
گناهان گذشته و آینده ایشان را تا روز قیامت بر من
بار کن و مرا در میان پیغمبران بسبب گناهان شیعیان
رسوا مکن پس حق تعالی گناهان جمیع شیعیان را بر آن
حضرت بار کرد و همه را از برای آنحضرت آمرزید پس
مفضل بسیار گریست و گفت ای سید من اینها فضل
خداست بر ما ببرکت شما امامان حضرت فرمود
که ای مفضل این مخصوص تو و امثال تو است از
شیعیان خالص و این حدیث را نقل مکن برای حاقی

که در معصیت خدا رخصت میطلبند و بهانه میجویند پس اعمال
برین فضیلت میکنند و ترک عبادات میکنند پس ما هیچ فایده
بحال ایشان نمیتوانیم رسانید زیرا که [illegible] المقصر باید بعقاب
مبتلا گردند از برای گناهانی که کرده باشند و شفاعت از
مثوبت الهی محروم باشند مفضل پرسید که این آیه حضرت
رسول خدا ص خواهد خواند لیظهره علی الدین
کله کی آنحضرت بر همه دینها هنوز غالب نشده
اند فرمود که ای مفضل اگر بر همه غالب شده بود مذهب
یهود و نصارا و مجوس و غیر ایشان از دنیا باطل
بر زمین نمی ماند بلکه این در زمان مهدی ع و رجعت
رسول خدا ص خواهد بود و این آیه نیز در آن زمان بعمل خواهد آمد

وقاتلوهم حتی لا تکون فتنة و
یکون الدین کله لله

پس حضرت امام صادق ع فرمود که پس برکشد حضرت امام مهدی
بسوی کوه وحی سبحانه الوسا از آسمان بشکل ملخ از طلا بر آن
بباراند چنانکه بر حضرت ایوب ع بارید و قسمت نماید بر اصحابش
گنجهای زمین از طلا و نقره و جواهر مفصل بر سبد که اگر از شیعیان
شما بمیرد قرض از برادران مومن بمیرد و منت او باشد چگونه
خواهد شد حضرت فرمود که اول مرتبه حضرت مهدی ع ندا
بفرماید و در تمام عالم که هر که قرض بر یکی از شیعیان ما داشته
باشد بیاید و بگوید پس همه را ادا فرماید حتی یک حبه سیر و
یک دانه خردل حدیث نهم ٩ شیخ بزرگوار محمد بن بابویه قمی

به سند معتبر روایت کرده است از حضرت امام محمد تقی که حضرت
رسالت ص فرمود که از آبای طاهرین خود از حضرت امام حسین ع
که آن حضرت فرمود که روزی رفتم به خدمت جدم سید انبیا ص
و ابی بن کعب در خدمت آن حضرت بود چون داخل شدم
فرمود که مرحبا ای زینت آسمانها و زمین ها ابی کعب
گفت که چگونه غیر از تو یا رسول الله زینت آسمانها و زمین ها
تواند بود حضرت فرمود که ای ابی بحق آن خداوندی که مرا
به راستی بخلق فرستاده است که رتبه حسین ع در آسمان بزرگتر
از زمین و در جانب راست عرش نوشته است که او چراغ راه
هدایت است و کشتی نجات امت است و پیشوای اهل
ورع و شجاعت و عفاف است دریای فخر امت و حلم

[illegible] ... بیرون ... [illegible]

صلب او نطفهٔ طیب و مبارک با کیزه ترتیب و لکه و

او را دعای چند تلقین فرموده است که هیچ مخلوقی خدا را

بان دعا نخوانده مگر انکه الله تعالی او را در قیامت با محمد محشور

گرداند و در آخرت محمد شفاعت خواه او باشد و حق تعالی

غمهای او را زایل گرداند و فرضهای او را ادا گرداند و کارهای

او را آسان گرداند و راه دنیای او را واضح گرداند و او را بر دشمن

غالب گرداند و پردهٔ غمهای او را بدر آرد ابی کعب

گفت این دعاهای کدام است یا رسول الله فرمود که

بگوی بعد از نماز فراغت شوی در حالیکه نشسته باشی

اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَسْئَلُکَ بِکَلِمَاتِکَ وَمَعَاقِدِ

عز عرشک

عِزِّ عَرْشِکَ وَسُکَّانِ سَمٰوَاتِکَ وَاَنْبِیَائِکَ

وَرُسُلِکَ اَنْ تَسْتَجِیبَ لِی فَقَدْ رَهِقَنِی

مِنْ اَمْرِی عُسْرًا فَاَسْئَلُکَ اَنْ تُصَلِّیَ

عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَنْ تَجْعَلَ لِی مِنْ

عُسْرِی یُسْرًا چون این دعا را بخوانی خدا کارهای تو

آسان کند و سینه ترا بعلم و معرفت پاک کند و ترا بشهادت

لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ در وقت مردن تلقین کند ابی کعب گفت

یا رسول الله این نطفه که در صلب حبیب من حسین است

فرمود که مثل این نطفه مثل ماه است و بان نطفه علوم و معارف

الهی روشن گردد و هر که تابع او شود بصلاح آید هر که او را

گم کند و پیروی او نه نماید در کوی ضلالت فرو رود و در سیر

که امشب ... [illegible]

و دعائش این است یا دائمُ یا دیمومُ یا حیُّ یا
قیّومُ و یا کاشِفَ الغَمِّ و یا فارِجَ الهَمِّ
و یا باعِثَ الرُّسُلِ و یا صادِقَ الوَعْدِ هر که
این دعا را بخواند حق تعالی او را با حضرت علی ابن الحسین
محشور گرداند و آن حضرت فرماید او باشد سوی بهشت ای
گفت یا رسول الله او را خلیفه و وصی هست فرمود که بلی
زیرای اوست نامهای آسمان و زمین پرسید که چه معنی
دارد نامهای آسمان و زمین فرمود که حکم حق کردن در
میان مردم و تاویل و تفسیر احکام الهی و بیان آنکه خواهد شد
بعد از او بار دیگر ابی پرسید که چه نام دارد فرمود

محمد

... حضرت و ... [illegible]
در دعای خود میگوید اللّهمّ اِنْ کانَ لی عِنْدَکَ رِضْوانٌ وَ
وُدٌّ فَاغْفِرْ لی وَلِمَنْ تَبِعَنی مِنْ اِخْوانی وَ شیعَتی وَطَیِّبْ
ما فی صُلْبی پس حق تعالی ترتیب کرده است در صلب
او نطفهٔ مبارک پاکی از جمیع بدیها و خبر داده مرا جبرئیل که خدا
عزّ و جلّ این نطفه را طیب و پاکیزه گردانیده و نیز خود او را
جعفر نامیده مر او را هدایت کننده و هدایت یافته و راضی بقضای
الهی و پسندیده جناب خود گردانیده و خدا را باین دعا
میخواند یا دان غیر متوان یا ارحم الراحمین
اجعل من النار وفاء ولهم عند
ک رضی و غفر ذنوبهم

ویسر امورهم واقض دیونهم
واستر عوراتهم وهب لهما
لکبایر التی بینک وبینهم یاس
لایخاف الضیم ولاتاخذه سنة ولا
نوم اجعل لی من کل غم فرجا
هر که این دعا را بخواند خدای عز وجل او را حشر کند در قیامت
روز شنبه با جعفر بن محمد علوی هست ای ابی کعب بهر سینه که
خدا بوجود آورده است از نطفه پاک مبارک نیکو که
حق تعالی رحمت خود را بر وی نازل کند و او را نیز در خود دیوسی آنکه
ابی کعب گفت یا رسول الله تو یاران هست بگذر که را وصف
میکنند و هر یک از دیگری بهتر بودند و بر آن علم ازو

[illegible]

... بر دو مرتبت سعادت و نیز بر زبان حمید ره
که وصف کرده است سلمان را برای من جبرئیل از جانب پروردگار
عالمیان ابی کعب پرسید که بالا از آن دعا هست پیغمبر از دعا
پدران اش فرمود که بلی بگو پدر در دعا اش یا خالق و یا
باسط الرزق و یا فالق الحب والنوی
و یا باری النسم و یحیی الموتی و
ممیت الاحیاء و دائم
الثبات افعل لی ما انت اهله و هر که
این دعا را بخواند خدا حاجتش را بر آورد و در قیامت او را
با موسی بن جعفر محشور گرداند و بدرستیکه حق تعالی در صلب او
بزرگیست از نطفه مبارک پاکیزه پسندیده و نیز در خود او را

علی بن امام موسی الکاظم نام لقبش رضاست و او ابن بنده پروردگار است
در علم او و حکم او و او را حجت بر شیعیان خویش گردانیده
و در قیامت با او حجت خود را تمام کند و دعااش اینست

اللهم اعطنی الهدی و ثبتنی علیه و
احشرنی علیه امنا و لا خوف و لا
جزع انک اهل التقوی و اهل المغفرت

و بدرستیکه خدا عزوجل در صلب او نهاده است
نطفه مبارک طیب پاکیزه پسندیده و نام لقب اوست او را
محمد بن علی امام محمد تقی ع و او شفاعت کننده شیعیان اند
و وارث علم و جلال الهی و علامت بیشه هدایت است
و حجت ظاهره روزگار است در حین ولادت خواند

ـــ اعقب

[illegible]

و میگوید در دعا خود یا من لا شبیه له و لا مثل
انت الله لا اله الا انت و لا خالق الا
انت تفنی المخلوقین و تبقی انت حلمت
عمن عصاک و فی المغفرة

رضاک و هر که این دعای بخواند حضرت امام محمد تقی ع
شفاعت او کند در روز قیامت و او را الهی در صلب او
نطفه قرار داده است که ظلم کننده و فساد کننده نیست و نیکو
و مبارک و طیب و طاهر است و او را پسر خدا علی بن
محمد نام لقب اوست یعنی امام علی نقی ع و خلف سکینه و
وقار بر و بوده بنده و علوم خود را با او سپرده و هر راز اینهان

را برای او انکار برداشته هر که او را ملاقات کند و رازینه
در سینه اش با نهرا از ان راز خبر نشر هر دو دشمنش را با وی
شناسند و در دعایش میگوید یا نور یا برهان یا
منیر یا مبین یا رب اکفنی شر الشرور و
آفات الدهور و اسالك النجاة یوم
ینفخ فی الصور هر که این دعا بخواند حضرت امام علی نقی ع در
قیامت شفیع وی شده او را بکشند بسوی بهشت و بحقیقت که
حی الکوی در نسبت او لطفه قرار دارد و او را بنزد خود حسن
نام که یعنی امام حسن عسکری ع و او را نوری کرده آمده و
در شهرها جالس نی خود کرده آمده در زمین مرحب عشرتی کو
برای امت جدش و رهنمای کرده آمده از اسعباتش

[illegible]

[illegible] کرده آمده برای ان بر د بر د در ذخائرش
و مددی [illegible] هر که مخالف او کند و مجمع کرده آمده
برای هر که ولایت و محبتش را ای ان قبول کند و هر باقی
کرده آمده برای هر کس که روز امام جمعه کرده آمده و در دعاء
خود میگوید یا عزیز العز فی عزه یا عزیز عزنی
بعزک و ایدنی بنصرک و ابعد عنی
بدفعك و اصنع علي بمنك واجعلني
من خیار خلقك یا واحد یا احد یا فرد
یا صمد یعنی هر که
این دعا را بخواند خدا تعالی او را با حضرت محشور کرداند
و از آتش جهنم او را نجات دهد هر چند مستحق جهنم باشد و الله اعلم

و رتبت او فرا رسول گفت لمعه مبارکت یا کنیزه طیب
ظاهری مطهر به راضی باشد با او هر مؤمنی که خدا در روز
الست پیمان ولایت او از او گرفته است و کافر
شود با او هر منکری که در آن روز قبول نکرده است پس (پیمان)
اوست امام بر همه کار یا کنیزه کردار خشنود شده ابرار
ولسبند بره پروردگار و هدایت کننده و هدایت یافته
حکم فرماید بحق و امری نماید بعدالت و خدا را الصدیق
ستاید و خدا الصدیق او ستاید در هر چه گوید خروج کنند
ز مکه در وقتیکه دلالتها و علامتهای او ظاهر شده
باشد و او را گنجهاست نه از طلا و نه از نقره بلکه از سپاهی
نفیس فربه و مردان شجاع صاحب علامت که

خدا را

خدا را ... بنگرد و تو علامتها را ببیند او را از شهرها و بعد
و اهل بدر سیصد و سیزده کس و با او صحیفه سر مهری هست که در آن
صحیفه عدد اصحابش و نامهای ایشان و لقبهای ایشان و
شهرهای ایشان و نعتهای ایشان و صفتهای ایشان و کنیتهای
ایشان نوشته است و ایشان جمعی باشند که بسیار جد و اهتمام در
اطاعت آنحضرت دارند باشند ابی کعب پرسید که دلالتهای
و علامتهای آنحضرت کدام است یا رسول الله فرمود که او را
علمی است که چون هنگام خروج آنحضرت شود آن علم
بی سبب گشوده شود و بلند گردد و خدا علم را گویا گرداند پس
ندا کند آنحضرت را که بیرون بیا ای ... خدا بکش
دشمنان خدا را و او را دو رایت و دو علامت است

و او را شمشیریست در غلاف که چون وقت بیرون
آمدن شود شمشیر خود را از غلاف بیرون آید و ندا کند که ای حضرت
را که بیرون بیا ای ولی خدا پس حلال نیست ترا که بنشینی
از جهاد دشمنان خدا پس خروج کند و بکشد دشمنان خدا
را هر جا که بیابد ایشان را و حدود الهی را برپا دارد و بحکم
خدا حکم کند و چون بیرون آید جبرئیل از جانب راست او باشد
و میکائیل از جانب چپ او باشد و در روزی بر شما ظاهر شود
وآنچه من خبر دادم اگرچه بعد از مدتی باشد و امور خود را
بگذار او با ای ابی کعب خوشحال کسی که او را ملاقات نماید
و خوشا برای کسی که او را دوست دارد و سعادتمند
کسی که به او ایمان آورد و قایل شود باو و خدا استغفار را

[illegible] کنند و باقرار بخدا و رسول و جمیع ائمه برایشان
خدا درهای بهشت بگشاید برای ایشان بدرستیکه صفت این
امامان در زمین مانند صفت مشک است که بوی خوش او
همیشه ساطع باشد و هرگز متغیر نشود و مثل ایشان در آسمان مثل
ماه نور دهنده است که هرگز نورش زایل نگردد ابی گفت
یا رسول الله چگونه است حال و وصف کردن ایشان از جانب
خدا فرمود که حق تعالی دوازده صحیفه مهر کرده از آسمان فرستاده
نام هر امامی بر مهرش نقش است و وصفش و احکامش در
صحیفه اش نوشته است حدیث دوم حدیث دوم
محمد بن بابویه و شیخ طوسی رحمه الله علیه بسندهای معتبر از حضرت
علی رضا علیه السلام روایت کرده اند که آن حضرت فرمود که ناچار است

ورسش

شیعیان را از فتنه عظیم که فتنه سفیانی است خلاص از بند
بدر رو بدولان درو قبه است که همین گمشد فرزندان من وقت
یابد و بعد از رو امام ان اما غایب باشد و اهل آسمان و زمین بر او
و نوحه کنند و بسیار از مومنان بر ودل سوخته و محزون باشند و چشمه
زلال امامت منغش از ایشان مختفی باشد و چون نزدیک ظهور
او شود در ماه رجب آواز از آسمان برسد که نزدیک ورود و شنوند
یک صدا اینکه الا لعنة الله علی الظالمین یعنی لعنت الهی بادا است
است بر ستمکاران صدای دوم أَزِفَتِ الْآزِفَةُ
یعنی نزدیک شد آن امری که آمدنش نزدیکی وصف بسیار کرده
تا نزدیک شد بنی بود صدای سوم بدنی ظاهر شود ... امیرالمومنین
و رسش قرص آفتاب و صدا رسد که هذا امیرالمومنین قد کر فی

هلاک ... جمیعها بن امیرالمومنین است که برای بسیار ...
بدنیا که هلاک کنند ظالمان را پس در آن وقت فرح مومنان
برسد و مردمان آرزو کنند که کاش زنده می بودیم و فرا رسیده
مومنان را از نیمبای منافقان و غمهای ایشان نجات دهد
و در روایت معتبره بسیار روایت شده است که در روز
خروج حضرت قائم علیه السلام در اول روز ملکی ندا کند که
بدرستیکه حق با علی ابن ابی طالب است و شیعیان او
در آخر روز شیطان ندا کند که حق با عثمان و شیعه اوست
پس آنها که حسب نفس باشند و دلهای ایشان بمرض شک
... والصدای اول همراه شوند و آنها که
حسب نفس باشند و احادیث اهلبیت را از شنود

رحل

که بعدی دوم از سلطان حجب در علمهای پیچیده نمیه باشد
ثابت باشد و در احادیث معتبره وارد شده است اکثر
در روز شنبه عاشوره محرم ظاهر شود و پشت بر حجر الاسود داده
و اول کسی که با او بیعت کند جبرئیل باشد به صورت مرغ سفید
نازل شود و بیعت کند پس جبرئیل یک پای خود را بر کعبه
گذارد و پای دیگر را بر بیت المقدس و به آواز فصیح ندا کند
که همه خلایق بشنوند بگوید اتی امر الله فلا تستعجلوه
یعنی آمد امر الهی پس طلب زود آمدن آن نکنید و بروایت
دیگر که به نام و نسب حضرت قائم ع ندا کند جبرئیل ندائی
که هر که در خواب باشد بیدار شود و هر که نشسته باشد برخیزد و
هر که ایستاده باشد از دهشت بنشیند و از جمله علامات

آنحضرت است که با صورت جوانان ظاهر شود و هر که ببیند
گمان کند که چهل سال از عمر مبارکش گذشته است با آنکه مدت
هاشمی بر یک قرار باشد تا هنگام وفات پیری بر آنحضرت
ظاهر نشود و در احادیث بسیار وارد شده است که پنج علامت
پیش از خروج مهدی ع هست صدای آسمانی و خروج
سفیانی و فرو رفتن لشکر او در زمین و کشتن نفس
ذکیه از سادات حسینی در پیش کعبه یا در بیت کوفه
و خروج کردن و امامی از جانب یمن و در سالی که خروج
نماید سیصد و سیزده کس از نیکان شیعیان از شهرها
متحیر گشته از اطراف عالم نزد آنحضرت حاضر باشند
بعضی شب از میان رخت خواب خود ناپدید شوند و

وصبح در نیمه [illegible] و بعد [illegible]

صبح شود که حضرت ظاهر شوند و حضرت مهدی بعد و ستاره شمشیر آسمانی

بر آن نقش نماند که بر شمشیری نام آن شخص و نام پدرش

و حلیه و نسبتش نوشته باشد و از جمله علامات ظهور آن حضرت

که از اخبار معتبره ظاهر شود گرفتن آفتاب است در نیمه ماه

مبارک رمضان و گرفتن ماه در آخرش هر دو بر خلاف

عادت و قواعد منجمین و بابت فرو رفتن مردم بر زمین

در بیدا چنانکه گذشت و یکی در مغرب و یکی در مشرق

و ایستادن آفتاب در میان آسمان از اول زوال

تا اول وقت عصر و طلوع کردن آفتاب از مغرب

و ظاهر شدن ستاره دم دار از طرف مشرق و روشنی

دهند

مانند ماه پس هم نماند چندانکه مرد بدست تا هر دو طرف آن

بلند بگیرد پس سرخی از آسمان ظاهر شود و باطراف

آسمان منتشر گردد و آتش طولانی که در طرف مشرق ظاهر شود

سه روز یا هفت روز بماند و عربان بر شهرها مستولی شوند

و اهل مصر پادشاه خود را بکشند و شام خراب شود و سه

علم خلاف پادشاهی در شام بلند شوند و علمهای بنی قیس

و عرب داخل مصر شوند و علمهای قبیله کنده از غرب متوجه

خراسان شوند و [illegible] و [illegible] رسند تا ملکش [illegible]

کنند و رو آورده علم از آل ابی طالب بلند شوند که همه دعوی

امامت کنند و باد سیاهی در بغداد اول روز بلند شود

و زلزله شود که اکثر شهرها بر زمین فرو رود و خوف و قتل و

طاعون و کمی اموال و زراعت و میوه‌ها بر عراق مستولی
شود و ملخی در وقتش و در غیر وقتش نازل شود و دو
طایفه از عجم با هم جنگ کنند و خون بسیار در میان ایشان
ریخته شود و جماعتی از اهل بدعت بصورت میمون و
خوک مسخ شوند و علامت دیگر بسیار است که در کتاب
بحار الانوار استقصای ذکر آنها کرده‌ایم حدیث یازدهم
حدیث یازدهم محمد بن بابویه و جعفر بن قولویه و محمد بن ابراهیم
نعمانی رضی الله عنهم روایت کرده‌اند از حضرت ابی عبدالله
جعفر صادق که آن حضرت فرمود که گویا می‌بینم حضرت قائم
آل محمد را در نجف کوفه که زره حضرت رسول صلعم را پوشیده
و بر اسب سیاهی سوار شود که میان پیشانی آن اسب

[illegible]
با اخبار آن حضرت در هر شهری که نشیند که حضرت بالای آن
و در میان شهرهای آن ایستد پس علم رسول صلعم را بلند کند
و بر پا کنند چوبش از عمود عرش باشد و سایر اجزایش
تمام از نصرت و یاری حق باشد آن علم بسوی هیچ جماعت
متوجه نشود مگر که خدا ایشان را هلاک کند پس چون
علم را حرکت دهد هیچ مؤمنی نماند مگر آنکه دلش در سختی مثل
قطعه آهن شود و بهر مؤمنی خدا قوت چهل مرد کرامت فرماید
و هیچ مؤمنی در قبرها نماند مگر آنکه حق تعالی این فرح را در قبر او
بر دل او داخل گرداند و مؤمنان در قبرها زیارت یکدیگر روند
و یکدیگر را بشارت ظهور قائم آل محمد دهند پس [illegible]

نازل شوند سیزده هزار و سیصد و سیزده ملک این ملکانی هستند
که با حضرت نوح در کشتی بودند و از اینهاست که با حضرت
ابراهیم بودند در هنگامی که او را نمرود با آتش انداخت
و از اینهاست که با حضرت موسی بودند در وقتی که دریا برای
او شکافته شد و از ایشانست که با حضرت عیسی ع بودند در وقتی که
خدا او را باسمان برد و چهار هزار ملک علامت دارند
و هزار ملک دیگر که ردیف یکدیگر نازل شوند و سیصد و
سیزده ملک که در رکاب بدر و غیر آن بر حضرت رسالت پناه ص
نازل شدند و چهار هزار ملک بیاری امام حسین ع نازل شدند
پس حضرت رخصت نفرمودند که ایشان قتال کنند و ایشان الحال
ژولیده موی و گرد آلوده نزد قبر آن حضرت اند و گریه میکنند

حضرت بار نمی یابند و در برده آن ال بلد
رسند او را مشایعت میکنند هر که بزیارت آنحضرت
میرود از منزلگاه او را استقبال مینمایند و هر که وداع میکنند
او را مشایعت میکنند و هر که بیمار شود از زائران او را
عیادت میکنند و برای او و هر که بمیرد از زائران بر جنازه
اش نماز میکنند و برای او استغفار میکنند و اینها همه در زمین اند
و انتظار میبرند که قائم آل محمد ع خروج کند و او را یاری کنند
اما آنچه از روایات معتبره بسیار که بطریق متعدده منقح
تمام روایت نموده اند معلوم می شود از سیرت و
اوصاف آن حضرت بعضی بر سبیل اختصار بحذف اسناد
درین رساله مختصره ایراد نمایم با اسانید بسیار منقول است

که حق تعالی حضرت ذوالقرنین را اختیار داد میان ابر ذ
لول یعنی بی رعد و برق و صدا و ابری صعب یعنی با صاعقه
و رعد و برق ذوالقرنین ابر ذلول را اختیار نمود و ابر
با رعد و برق و صاعقه را برای قائم آل محمد ع ذخیره کرد
و حضرت بران ابر سوار خواهد شد و هفت آسمان و
هفت زمین خواهد برد و از نواحی باد مسخر او خواهد بود
و در سر پیران و هیبت جوانان ظاهر خواهد شد و
قوت چهل مرد همه باشد که اگر دست بیندازد بزرگ
ترین درختان زمین از ریشه برکند و اگر در میان کوه ها
صدای بزند همه سنگها از هم بریزند و مشرق و مغرب
عالم بگردد و هیچ کوه و دریا و صحرا نماند مگر آنکه حضرت

از آنجا عجب

از آنجا عبور نماید مؤمنان حق در آنجا بر باد الله و نجبای
و معدنهای زمین همه از برای او ظاهر شود و از هر طرف
که متوجه شود یکماه راه رعب و ترس او در دلها بیفتد
و هر سر ببیند و صورت انگشتانش که مومن است یا منافق نیکو
کارست یا بدکار و بطریق حکم حضرت داود و سلیمان
بعلم واقعی در میان مردم حکم کند و گواه از مردم نطلبد
و هر جا که رود ابری بر سر آن حضرت سایه کند و صدای
از ابر بیاید بزبان فصیح که همه خلق بشنوند که این مهدی
آل محمد است و زمین را پر از عدالت میکند بعد از آنکه
پر از [illegible] و زمین در زیر پای او و لشکر او بپیچیده
شود که یکشب ماهای مسافت را باندک زمانی طی نمایند و

وآنحضرت را آب به بیابان شد و چون از زمانه بیرون آیند
منادی از جانب حضرت ندا کند که هیچکس آب و توشه
با خود بر ندارند و سنگ حضرت موسی را که با زنگ
شیر است با خود در تیشه باشد و هر منزل که به فرود آیند
و آن سنگ را نصب نمایند و دوازده چشمه از آن
جاری شود که هر تشنه که از آن بخورد سیراب شود و
هر گرسنه که بخورد سیر شود و چون به نجف اشرف رسند
و در آنجا ساکن شوند تشنه آب و گرسنه از آن سنگ
جاری باشد و هر گرسنه از آن سیر شود و هر تشنه سیراب
گردد و در روایت دیگر آنست که آب و طعام و علف
از سنگ بیرون آید که خود و چهارپایان از آن بخورند و

عجب سنگی

الا حضرت باشد که در هر وقت که بنهند تو
بعضی از درها در ... تا یک بعد از تمام بالا تمام
باشد زن چهل ذراع باشد و بر هر که فرماید فرو برد و بر دیگر نهند
جبرئیل برای حضرت ابراهیم از بهشت آورده بود وقتی که او را بآتش
انداختند و چون او را پوشانیدند آتش بر او گلزار و بستان
بر این بود که حضرت یوسف در مصر به نزد او فرستاد حضرت
یعقوب در شام بوی آن را شنید و چون بر روی او انداختند
دیده‌هایش روشن شد و فرمان که صاحب الامر ظاهر شود
این را پوشیده باشد و انگشتری سلیمان را در دست
داشته باشد و تابوت بنی اسرائیل با جمیع اسباب و آثار
انبیا ... در خزانه باشد و هیچ کافری را بر روی زمین

بلدا بود و از هر جانوری بیاه در بهشت [illegible] ببرد و بیهاه

اندرخت و سنگ فریاد کنند که ای مؤمن در زیر ما است او را

بکش و چون ظاهر شود دست مبارک بر سر مومنان بکشد

پس عقلهای ایشان کامل گردد و [illegible] زیاده به شیعه را

قوت چهل مرد می باشد و دلهای ایشان از آهن محکم تر باشد و اگر

همت بندند کوه های آهن از جا بر کنند و همه حیوانات

ایشان کنند حتی که درندگان زمین و درندگان هوا

و اگر یکی از اصحاب آن حضرت بر زمینها بگذارند آن

زمین فتح کند بر زمینهای دیگر که یکی از اصحاب قائم

آل محمد علیهم السلام بر روی زمین بالا گذارند و حق تعالی ترس و بیم

از دلهای ایشان ببرد و در دلهای دشمنان ایشان

زند رعب

82

[illegible] از سبزه بلرزند و از شهر بیرون

نشو یابند و دشمن را در زیر پا نمایند و جور کنند و خدا گوشها

و دیده های ایشان را نوری دهد که هر جا که باشند جمال آن حضرت

آن حضرت را بینند و با آن حضرت سخن گویند و جواب شنوند

و جمیع دردها و بلاها و ضعف و سستی شکستگی که در شیعه

از ایشان برطرف شود و برکات آسمان و زمین زیاده

شود و باران آسمانی از روزی که غصب خلافت امیر المومنین

کردند قطع شده بود ببارد و کینه‌ها از دلهای مردم

برطرف شوند و درندگان حیوانات با یکدیگر الفت

کنند و مهربانی با یکدیگر نمایند حتی آنکه شیر زن تنها

از [illegible] شام بیرون رود و همه جا پا بر گیاه و سبزه گذارد و

درهمهای روی سر ... تاریخ ... و در ... زور
ظهور سید و اول که آنحضرت ظاهر شود ... فرماید که دستهای
بنی شیبه که کلیددار کعبه اند ببرند و بر کعبه بیاویزند
و ندا کنند که ایشان دزدان خانه خدااند و ... قاتلان
امام حسین ع را بکشند زیرا که بکردار پدران خود راضی
بوده اند و هر که بکار زشتی راضی باشد چنانست که
آنکه خود کرده است و عایشه را زنده گردانند و انتقام
حضرت فاطمه زهرا ع را از او بکشند و مادر ابراهیم را از او بکشند و
... که گمان شده اند و ... گردن بزنند و زمین بشود
آنحضرت روشن گردد و تاریکی برطرف شود و مردم
از احتیاج بآفتاب و ماه بی نیاز شوند و برکت در ... شود

... بهر ... بوجود آید و درخت
... بی خطا شود که هزار ... بار شمر آرند
قبر حضرت امام حسین ع نهری بسوی کوفه ... جاری
شود که آتش ... در ... کوفه ببرد و در میان آتش
پلهای و آسیاها بسته شود و حضرت امام محمد باقر ع فرمود
که گویا می بینم که ... زنبیلی از گندم بر سر دارند و
می برند بشهر کربلا که آسیا کنند ... الله ... و
آنحضرت ... در مسجد سهله قرار گیرند و ...
مسجد را خراب کند و چوب ... را برکند
... که در زمان حضرت ... بوده
و ... مسجد را خراب کند و مناره ها خراب کند

وبناء راه مسلمان مصحف‌ها را بتیر دارد و هر مسجد که
در میان راه ساخته باشند برطرف کند و منبرها را در روزنه
و مناره‌ها و بیت الخلاها که بر شارع کنوده باشند خراب کند
و فلک را خدا امر فرماید که در حرکت سست بیند و هر روز
برابر ده روز باشد و خانه کعبه را خراب کند و بر اساس
حضرت ابراهیم بنا کند و مسجد الحرام و مسجد رسول ص را
خراب کند و بطریقی که در زمان حضرت ابراهیم ا
رسول خدا ص بوده بنا کند و مقام حضرت ابراهیم ع را
بحالی که حضرت گذاشته و بجای منصوب جاهلیت تغییر داده
بر برداند و جمیع بدعتها در زمان برداند و جمیع بنیادها
برداند و شعبان در آن زمان چندان ... تمت

شعوبه

... برف بباید بجز ربی زکوة و الصدقه
و نباید و سیر بعد از اهل کتاب قبول نفرماید و از اهل کس
بغیر از اسلام راضی نشود و باشد که سنجیم بر بالای
سر کوه... باشد و او را امر و نهی فرماید تا کاه
نفرماید که بکرداند تش در پیش آورید پس بفرماید که او را
گردن بزنند بسبب امری که ضمیر او بر آن حضرت ظاهر بود
و روایتی که حضرت امیر المؤمنین ع جمع فرمود و لیل از شعبان
قبول نکردند ظاهر نشد و حضرت امیر المؤمنین ع فرمود
گویا می‌بینم که شیعیان ما در میان مسجد کوفه خیمه‌های
بر پا کرده‌اند مردم را تعلیم قرآن تازه می‌نمایند و چون
حضرت ... و حاکمی بشهری از شهرها فرستد بفرماید

در کتاب تولف د دسته‌ها از هری از هرار رود و در
و بر تو نوشته بود و حکم الهی را در آن قبه بدانی نظر
بدست خود کن که در اینجا بقدرت الهی آنچه خواهی تو نوشته
رست و حضرت لشکری با استنبول فرستد چون بخلیج
استنبول برسند جسری بر قدم‌های خود ببندند و بر روی
آب راه روند و چون مردم روم احوال ایشان مشاهده
نمایند گویند که هرگاه لشکرش بر روی آب راه میرود
خود کرشن چون خواهد بود پس دروازه شهرها بگشایند و
ایشان داخل شوند و بنحو حضرت امر فرموده باشند عمل
کنند و چون مردم بخدمت حضرت روند چنین سلام کنند
که السلام علیک یا بقیة الله و در زمان ایشان

[…] چشمه از روغن و چشمه از شیر و چشمه از آب
ظاهر و چشمه نور از آب خوردن جاری باشد و چون قائم
آل محمد ع در کوفه قرار گیرد لشکری بجانب شام فرستد
که شهر آنجا را بگشایند و ایشان بگیرند بجانب فرنگ
اهل فرنگ با ایشان گویند که ما شما را شهر خود نمی‌گذاریم
تا آنکه نصرانی گشته باشید و بدین ما درآیید ایشان بدین نصرانی
در نیایند و صلیبها را بیرون اندازند و داخل شهر فرنگ
بشوند چون لشکر قائم آل محمد ع وارد فرنگ شود نصاری
طلب امان و صلح کنند اصحاب قائم آل محمد ع فرمایند
که شما را امان دهیم تا هر بتخانه‌های ما را که مانده‌اند پس همه
را بشکنند و همه را گردن بزنند چنانچه حضرت رسول خدا ص

بعد از نبوت این بچه مردم در جاهلیت گرفتار بودند عفو فرمود
و کسی را که هر امور گذشته عقاب ننمود و احکام را اناره
بر ایشان جاری نساخت حضرت حبیب الله بر آن بنیز
چنین خواهد کرد و با جماعتیش از خطاهای حضرت واقع شده
زیاد متعرض نخواهد شد این مختصری بود از احوال خیبر
مال از آن معدن رفعت و جلال و هر که بسط کلام در این
باب خواهد رجوع نماید بکتاب بحار الانوار
از شیخ قطب الدین راوندی و غیر او از حضرت امام محمد باقر ع
روایت کرده اند که حضرت امام حسین ع پیش از شهادت
اصحاب خود را خطبه فرمود که جدم رسول خدا فرمود روزی
بمن گفت که ای فرزند زود باشد که ترا ببرند بسوی عراق

بشنید

وصحابان ایشان در آنجا ملاقات
نبیند از امور پیغمبران و بود زمان زمانی رسیدن شهید
شوی و جماعتی از اصحاب تو با تو شهید شوند که درد زخم
بالکلیه نیابند پس حضرت این آیه را خواند و قلنا
یا نار کونی بردا و سلاما علی ابرا
هیم و فرمود چنانکه آتش به امر الهی بر ابراهیم ع
سرد گردید آتش خنک بر ما و بر اصحاب ما سرد بود
پس حضرت امام حسین ع فرمود که بشارت باد شما را و الله
که اگر دشمنان ما را بکشند و نزد پیغمبر خود بروم پس
بشنایم در آن عالم آنچه خدا خواهد پس اول کسی که زمین
شکافته شود و او بیرون آید پیش از آفتاب من باشم

بعد از نبوت آنچه بمردم و دحا بهیبت لقب و زینت عفو فرموده
و کسی را که بر زمین گذشته عقاب نموده و احکام را تازه
بر ایشان جاری ساخته حضرت حبیب الله ص نیز
چنین خواهد کرد و آنچه پیش از ظهور آن حضرت واقع شده
است منعوض نخواهد شد این مختصری بود از احوال خیر
مآل آن معدن رفعت و جلال و چون بشطر کلام درین
باب فواید رجوع نمائیم بکتاب بحار الانوار رجوع کند
از شیخ قطب الدین راوندی و غیر او از حضرت امام محمد باقر ع
روایت کرده اند که حضرت امام حسین ع پیش از شهادت
اصحاب خود را خطبه فرمود که جدم رسول خدا صلعم در زمانی
بمن گفته ای فرزند زود باشد که ترا ببرند بسوی عراق

بینه

۸۶

... و صحابان ایشان در ایام ملاقات
ندرند از انصوری نخستند و تو در آن زمان رهبر شهید
شوی و جماعتی از اصحاب تو با تو شهید شوند که در دین
بالی ... حضرت ابن آدم را خواهد و قلنا
یا نار کونی بردا و سلاما علی ابرا
هیم و فرمود چنانکه آتش به امر الهی بر ابراهیم ع
... آتش خنک بر تو و بر اصحاب تو سرد بود
پس حضرت امام حسین ع فرمود که بشارت باد شما را والله
که اگر ایشان ما را بکشند و نبرد که بعمر خود بردیم پس
بپیغمبر خود در آن علم را که خدا خواهد پس اول کسی که زمین
شکافته شود و از بیرون آید پیش از آفتاب من باشم

و بیرون آیم بیرون آمدنی که موافق افتد با ... رون آمدن
حضرت امیرالمومنین ع و ظاهر شدن قایم اهلبیت ع پس
فرود آیند بر من گروهی از آسمان از جانب خداوند
عالمیان که هرگز بر زمین نه آمده باشند بعد از آن پس نازل
شود بر من جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و لشکری چند از ملائکه
و نازل شود محمد و علی ع و من و برادرم و جمیع انبیا که خدا
با امامت ایشان منت گذاشته است نورانی شده آسمان
ایشان را از نوری که هیچ مخلوقی پیش از ما بر ایشان نور نشده
است پس حضرت رسالت پناه ص علم خود را بجنباند و
شمشیر خود را بدست قایم ع بدهد پس ما بعد از آن در زمین القرار
بمانیم که خدا خواهد پس خلایق بیرون آورد و در مسجد کوفه

ختمه [illegible]

... شمشیر را لب و شمشیر را سر پس حضرت
امیرالمومنین ع من بدهد شمشیر حضرت پیغمبر ص را و بفرستد مرا
بمشرق و مغرب عالم و به هیچ دشمنی از دشمنان خدا
نرسم مگر آنکه با مرا او حلال او را بریزم و هر بتکده بر روی
زمین باشد بسوزانم تا بیفتد بر سم و جمیع شهرهای هند را
فتح کنم و حضرت دانیال و حضرت یوشع بیرون آیند
... به نزد حضرت امیرالمومنین ع بیایند و بگویند که راست
گفتند خدا و رسول خدا ص در آنچه شما را وعده داد پس
حضرت امیرالمومنین هفتاد کس با ایشان همراه کنند و کوفه
بصره فرستد که لشکریان بصره را بکشند پس لشکری بجانب
... فرستد که همه را فتح کنند پس ...

هر جانوری حرام گوشت را تا آنکه بر روی زمین حشرات (?)
و حلال گوشت نباشد و بر یهود و نصاری و بر ملتها
عرض کنیم اسلام را و مجبور سازیم ایشان را تا مسلمان
شوند و گرنه بکشیم (?) و هر که مسلمان شود بر دوشت (?) لازم و
به جنت و هر که از اسلام کراهیت داشته باشد بحکم خدا گردنش
را بزنیم و هیچ یک از شیعیان نباشد مگر الله حق تعالی
ملکی بار کرده‌اند (?) که دست بر رویش بمالد و غبار از
رویش پاک کند و زنان شیعیان را در بهشت با او بنماید
و بر روی زمین هیچ دور و زمین کفر و مشرک نباشد مگر
آنکه حق تعالی دردهای ایشان را برکت ما اهلبیت زایل
گرداند و خدای عز و جل برکت خود را از آسمان بر زمین

[illegible] عهد ربا بر دار بود خیابانش بلند
و شما و شیعیان میوه‌های زمستان در تابستان بخورند
و میوه‌های تابستان در زمستان بخورند چنانکه حق تعالی می‌فرماید
ولو ان اهل القری آمنوا و اتقوا لفتحنا علیهم
برکات من السماء والارض و
لکن کذبوا فاخذناهم بما کانوا
یکسبون یعنی اگر اهل شهرها ایمان بیاورند و پرهیزکار
شوند هر آینه بگشاییم بر ایشان برکتها از آسمان و زمین ولیکن
تکذیب پیغمبران کردند پس ایشان را گرفتیم و عذاب
کردیم بکردهای بد ایشان پس معلوم شد که بدرستی که خدای تعالی می‌بخشد
الا از ما شیعیان گرامی که بر ایشان در زمین هیچ خبر مخفی

نماند تا آنکه سر بخیزد اهل خانه خود را به جهت از آن بآن
صادر شود و در احادیث بسیار معتبره وارد شده است
که اول کسی که در رجعت زنده شود و بیرون آید حضرت امام
حسین علیه السلام باشد و آنقدر در زمین پادشاهی کند که موی ابروهای مبارکش
بر روی چشم مبارکش بیفتد و در روایت دیگر وارد شده
است که در تفسیر این آیه کریمه ثم رددنا لکم الکرة
علیهم که حضرت امام حسین علیه السلام بیرون آید با هفتاد کس از
اصحابش که با او شهید شده‌اند و همگی خودهای طلاکار
بر سر داشته باشند و در روایت دیگر هفتاد پیغمبر با او بیرون
آیند چنانچه با حضرت موسی علیه السلام بودند و به ایشان بمردم برسانند
که این حسین بن علی است که خروج کرده است تا آنکه مردم

باد ... شده که دجال شیطان است و در اول وقت
حضرت صاحب ... زنده شده در میان ایشان باشد چون محبت
حضرت امام حسین علیه السلام در دلهای مؤمنان قرار گیرد پس حضرت
قائم آل محمد علیه السلام از دنیا رحلت نماید و حضرت امام حسین علیه السلام او را
غسل دهد و کفن کند و حنوط کند و نماز کند و در لحد گذارد
زیرا که امام را بغیر امام دیگری غسل نمی‌دهد و نماز نمی‌کند و
در روایت دیگر وارد شده است که حضرت امام حسین علیه السلام
بعد از حضرت صاحب الامر سیصد و نه سال پادشاهی
جمیع روی زمین خواهد کرد پس چون مدت آنحضرت تمام
شود حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام ظاهر شود و نوبت پادشاهی
بآنحضرت باشد و در اخبار بسیار از حضرت ابی عبدالله

جعفر صادق ع منقولست که برید عجلی از آنحضرت سؤال کرد
که اسمعیل که خدا در قرآن مجید او را بصادق الوعد وصف
نموده یا اسمعیل پسر ابراهیم است حضرت فرمود نه بلکه اسمعیل
فرزند حزقیل است حق تعالی او را بر جماعتی مبعوث گردانید
پس او را تکذیب کردند و پوست سر و رویش را کندند
الله خدا بر ایشان غضب کرد و سطاطائیل ملک عذاب را
را فرستاد بنزد آن پیغمبر اسمعیل آمد و گفت خدا تعالی مرا
فرستاده است که اگر خواهی قوم ترا بانواع عذابها معذب گردانم
اسمعیل گفت که مرا بعذاب ایشان حاجت نیست
خدا وحی کرد باو که پس چه حاجت داری حاجت خود را
عرض کن حضرت اسمعیل گفت ای پروردگار تو بهتر میدانی

یعنی

[illegible] ربی خود به پروردگاری و برای محمد
رسول الله به پیغمبری و برای اوصیای او بولایت و امامت
خبر دادی خلقت را با آنکه میدانی که امت حسین
بن علی ع جگر گوشه آن پیغمبر را بعد از او خواهند کرد و عده
داده حسین ع را که او را بدنیا برگردانی تا خود انتقام کشد
از هر که بر او ستم کرده او را شهید کرده پس حاجت من از درگاه
تو آنست که مرا برگردانی بدنیا تا خود
انتقام از قوم خود بکشم پس خدا حاجت او را برآورد
و حضرت اسمعیل با حضرت امام حسین ع در رجعت بدنیا
برخواهد گشت و در روایت دیگر وارد شده است
که حضرت امام حسین ع با هفتاد و پنج هزار کس از مردمانی

در حقیقت روح ما اهلبیت [illegible] حدیث سیم

حسن بن محمد جمهور عمی در کتاب واحده روایت کرده است

از عاصم بن حمید که حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که

حضرت امیر المؤمنین روزی در خطبه خود فرمود که بدرستیکه

حق تعالی یگانه فرد ولی همتاست و در یگانگی خود منفرد است

و در اول آفرینش بکلمه تکلم نمود پس آن کلمه نوری شد

و از آن نور جناب مقدس نبوی صلعم و من و ذریت مرا

خلق فرمود پس تکلم بکلمه دیگر نمود و از آن روحی پدید آمد

و در آن نور ساکن گردانید و آن نور را بآن روح در بدنهای

ما اهلبیت جا داد پس ما همه روح برگزیده خدا و ماییم کلمات

تامات الهی و خدای حجت خود را بر خلق تمام کرده است

[illegible] بودیم در روزی که آفتاب نبود و نه ماه

و نه شب و نه روز و نه چیز صاحب صورتی در عالم نبود ما

خدا را عبادت میکردیم و تقدیس و تسبیح او میگفتیم و

این حال پیش از آن بود که خدا خلایق را بیافریند و از ایشان

عهد و پیمان گرفت از ارواح جمیع پیغمبران که ایمان بما

بیاورند و ما را یاری کنند و این است معنی این آیه کریمه

و اذ اخذ الله میثاق النبیین لما

آتیتکم من کتاب و حکمة ثم جاء

کم رسول مصدق لما معکم

لتؤمنن به ولتنصرنه و مفاوضا

هر قطعش الست که یاد آوری بعضی را که رب
خدا عهد و پیمانی از پیغمبران گرفته که هرگاه بشما بعد ازین از کتاب
و حکمت پس بیاید بسوی شما پیغمبری که تصدیق نماید آنچه را
شما راست از دین و کتاب هر آینه همه ایمان باو بیاورید
هر آینه البته او را یاری کنید حضرت امیر فرمود که یعنی ایمان
به محمد ص بیاورید و وصی او را یاری کنید و زود باشد که همگی
وصی پیغمبر را یاری نمایند و بدرستیکه خدا پیمان مرا با پیمان
گرفت که یکدیگر را یاری کنیم و بتحقیق که من یاری آنحضرت
کردم و در برابرش جهاد کردم و دشمنانش را کشتم و وفا
کردم بعهدیکه خدا از من گرفته بود یاری پیغمبرش و احدی
از پیغمبران و رسولان خدا هنوز مرا یاری نکرده اند زیرا که

بیشتر ایشان از عالم پیش از دنیا رفته بودند و بعد ازین مرا
یاری و نصرت خواهند کرد و در آنوقت ما بین مشرق تا
مغرب عالم همه از من خواهد بود و خدا همه پیغمبران را از آدم
تا محمد رسول الله ص زنده خواهد کرد و در پیش روی من جهاد
خواهند کرد و شمشیر بر سر کافران زنده و مرده که خدا ایشان را
زنده کرده خواهد بود در برابر من زهی عجب و چگونه تعجب
نکنم از مرده هایی که خدا ایشان را زنده کند و همه صدا بکنند
بلند که باشند و فوج فوج آیند و گویند لبیک لبیک یا
داعی الله یعنی اجابت کردیم و بدعوت تو ایستادیم ای
خواننده که مردم را بجانب خدا و در میان کوچه ها و بازارهای
کوفه در آیند شمشیرها بر دوش کشیده بزنند بر سر کافران

وسیاران و خادمان او بین دو ...
او بعده را که با اهلبیت رسالت ... داده ...
وعد الله الذین امنوا منکم وعملوا
الصالحات لیستخلفنهم فی الارض
کما استخلف الذین من قبلهم و
لیمکنن لهم دینهم الذی ارتضی
لهم ولیبدلنهم من بعد خوفهم
امنا یعبدوننی لا یشرکون
بی شیئا یعنی وعده داده است خدا الجماعتی را که ایمان
آورده اند از شما و اعمال شایسته کرده اند که ایشان را
راجانشین خلیفه گرداند در زمین چنانکه خلیفه کرد جمعی از

پیشینیان را که از ایشان بودند و ممکن و ثابت گرداند
برای ایشان دین ایشان را که پسندیده است برای ایشان
و خوف و ترس ایشان را بدل کند تا ایمن از عبادت
من بکنند و هیچ چیز شریک من نه آورند حضرت فرمود که
بفهمید عبادت من کنند با علی و از احدی از بندگان من
شریک نسازند و بقیه شمرد ایشان تا نباشند در شبهه مرا از
برگشتن بعد از برگشتن و زنده شدن بعد از زنده شدن
هستم من صاحب رجعتها و برگشتنهای بسیارم و صاحب صولتها
و انتقامهای بیشمارم و صاحب دولتهای عجیبم منم حصار آهن منم
خدا و برادر رسول الله منم امین خدا و خزینه دار علم خدا و صندوق
سر خدا و حجاب خدا و صراط خدا و میزان خدا منم کلمه خدا

منم حسنای الهی و منم امثال علیا و منم آیات کبری و منم
صاحب بهشت و دوزخ که اهل بهشت را در بهشت ساکن کنم
و اهل جهنم را بجهنم رسانم و با منست شروع اهل بهشت
و لیوی بن است باز گشت خلق در قیامت و حساب
ایشان و منم موذن در اعراف و منم که در پیش چشمه آفتاب
ظاهر شوم در آخر زمان و منم دابة الارض که خدا در قرآن
فرمود و در آخر زمان ظاهر شوم و عصای موسی و انگشتری
سلیمان بر پیشانی مومن و کافر گذارم که نقش بندد مومن
حقا و کافر حقا و منم پادشاه مومنان و پیشوای متقیان
و زبان سخن گویان و خاتم اوصیای پیغمبران و وارث
ایشان و خلیفه پروردگار عالمیان و منم آنکه پیغمبر خدا گفت

داوود

۷۶

علم مرادهای مردم و بلاهای ایشان را و علم و
انساب خلایق را و منم آنکه خدا مسخر من گردانیده است
ابر و رعد و برق و تاریکی و روشنایی و بادها و کوهها و
دریاها و آفتاب و ماه و ستارهها را که مردم بزیر
زمین نگه خواهد و بروایت دیگر از حضرت امام جعفر صادق
منقولست که چون شیطان گفت مرا مهلت ده تا
روز بعث مبعوث گردند حق تعالی اجابت نمود و فرمود که
تو در مهلت داده شدهای تا روز قیامت معلوم و چون آن روز
شود شیطان ظاهر شود با جمیع لشکرش و متابعانش از
اول روز که خدا خلق کرده است تا روز قیامت معلوم و این
آخر رجعتهای حضرت امیرالمومنین [illegible] لقب

زمین را بحضرت رد خواهند پس رجعت حق است فرمود که بلی بحضرت رد

برگشتنها است و هر امامی که در قرنی و زمانی بوده است

بر میگردند و نیکوکاران و بدکاران که در زمان او بوده

اند تا خدا مومنان را بر کافران استیلا دهد که انتقام

خود بکشند و چون روز وقت معلوم شود حضرت امیر المومنین ع

برگردد با اصحابش و شیطان بیاید با اصحابش و با یکدیگر

ملاقات کنند در کنار شط فرات در محلی که نزدیک

میگویند نزدیک است کوفه پس جنگی بکنند که هرگز چنین جنگها

جنگی نشده باشد از اول دنیا تا آخر دنیا و گویا میبینم اصحاب

حضرت امیر المومنین ع را که شکست خورده اند و صد قدم

از پس پشت برگردند و گویا میبینم که پاهای بعضی داخل

[illegible]

35

[illegible]

میان ایشان ابر پر از ملائکه باشد و حضرت رسالت پناه ص در میان

ابر باشد و حربه از نور در دست داشته باشد و چون شیطان

نظرش بر آنحضرت افتد از عقب برگردد پس اصحابش

باو گویند که کجا میروی الحال که ظفر یافتی پس شیطان

گوید که من میبینم چیزی که شما نمی‌بینید من میترسم از عذاب

پروردگار عالمیان پس حضرت رسول خدا ص در رسد

و نیزه در میان دو کتفش بزند که او و جمیع اصحابش هم

بآن یک ضربت هلاک شوند پس بعد از آن عبادت

خالص کرده شود و شرک و کفر از زمین برطرف شود و حضرت زمین

امیر المومنین چهل و چهار هزار سال در زمین پادشاهی

کنند و هر شیعه را از سیر ز صحابت او بهره رسد هر سال یک د
رنوفت دو باغ سبز که خدا در سوره رحمان فرموده است
که مدهامتان سبز در مسجد کوفه و حوالی کوفه است
و چندان وسعت دهد بهشت را که خدا خواهد و احادیث
بسیار وارد شده است در تفسیر این آیه کریمه
لئن متم او قتلتم لالی الله تحشرون
که هر که هست مرد یا کشته شد برای او است اگر
پیش از رجعت بمیرد در رجعت کشته خواهد شد و اگر
کشته شود در رجعت خواهد مرد و در احادیث دیگر
بسیار وارد است که این آیه کریمه یوم نحشر
من کل امة فوجا ممن یکذب بآیاتنا

فهم یوزعون

روز رجعت نشور بر دارم از هر امتی گروهی از ایشان که
تکذیب کنند آیات ما که این آیه در باب رجعت
است زیرا که در قیامت همه محشور گردند نه پاره و در جای
دیگر فرموده که محشور گردانیم ایشان را و احدی را از ایشان
ترک نکنیم و در حدیث دیگر منقول است در تفسیر این آیه
کریمه فان له معیشة ضنکا که حضرت
صادق ع فرمود که این آیه در باب ناصبیان و دشمنان
است که در رجعت فضله بنی آدم خوراک ایشان خواهد بود
و احادیث در باب آیه دابة الارض حضرت
امیر المؤمنین ع است ایام قیامت ظاهر خواهد شد از اطراف
عالم و خاصه مستفیض است و در بعض احادیث معراج

منقولست که خداوند عالمیان به حضرت رسول ص
خطاب فرمود که یا محمد علی آخر کسیست که قبض
روح او خواهم کرد از امامان و اوست دابة الارض
که با مردم سخن خواهد گفت و در بعضی اخبار معتبره وارد
شده است که هر که در رجعت زنده شود عمرش بعد از آن
دو برابر عمری خواهد بود که پیش از رجعت زندگانی کرده
است و در حدیث دیگر از حضرت امام جعفر صادق ع
منقولست که حضرت امیر المومنین ع با حضرت امام حسین ع
یک رجعت خواهد فرمود از جمیع بنی امیه و معاویه و
آل معاویه و هر که با ایشان جنگ کرده انتقام خواهد کشید پس
خدا زنده خواهد کرد پس سی هزار کس از یاوران او از
کوفه

کوفه و از سایر مردم و هفتاد هزار از سایر در صفین که با معاویه
و اصحابش که زنده شده اند ملاقات کنند در همان موضعی که در
اول ملاقات واقع شده بود و معاویه و اصحابش را همگی
بقتل رسانند پس دیگر زنده شوند و ایشان را با فرعون و آل فرعون
به شدیدترین عذابها معذب گردانند پس بار دیگر حضرت امیر المومنین
با حضرت پیغمبر برگردد و جمیع پیغمبران ظاهر شوند و حضرت رسول خدا ص
علم خود را با آن حضرت بدهد و انبیا همه در زیر علم او باشند و او را
خلیفه گرداند در زمین و سایر امامان عاملان و نایبان آن حضرت
باشند در اطراف عالم و خدا را در زمین بدون تقیه علانیه عبادت
کنند و حق تعالی به پیغمبرش عطا فرماید چندین برابر پادشاهی جمیع
اهل دنیا از اول تا آخر دنیا تا آنکه به عمل آید آن وعده که در قرآن

با آنحضرت فرمود که زور از جمیع دنیا غالب‌تر داده‌اند و در روایت
دیگر منقول است که چون نزدیک قیام قائم آل محمد ع شود در ماه
جمادی الثانی و ده روز از ماه رجب باران بشود که خلایق
مثل آن ندیده باشند پس باران گوشتهای مومنان و بدن
های ایشان در قبرهای ایشان برویاند گویا می‌بینم ایشان را که از
جانب جهینه آیند و خاک از سرهای ایشان ریزد
و در حدیث دیگر مروی است که چون حضرت قائم آل محمد ع
بیرون آید از پشت کوفه با او بیست و هفت کس از مردان
که زنده شده باشند همراه باشند پانزده نفر از قوم موسی که مردم را به حق
هدایت می‌کردند و بحق عدالت می‌نمودند و هفت نفر
اصحاب کهف و یوشع بن نون وصی حضرت موسی ع

و سلمان فا

و سلمان فارسی و ابودجانه انصاری و مقداد و مالک اشتر
پس ایشان یاوران او و حاکمان او باشند در شهرهای ولایت
منقولست که چون آنحضرت ظاهر شود نفس هر مومنی ملکی بیاید
و بگوید که امام تو ظاهر شده است اگر میخواهی زنده گرد و نزد امام خود را
که با او ملحق شوی و اگر خواهی در نعیم پروردگار خود بمانی تا
روز قیامت و از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که
چون حضرت رسول خدا ص رجعت نماید پنجاه هزار سال در رجعت
پادشاهی کند و حضرت امیر المومنین چهل و چهار هزار سال
و در احادیث معتبره وارد شده است که سؤال کردم از آنحضرت
از تفسیر این آیه کریمه که ان الذی فرض علیک
القرآن لرادک الی معاد

بعضی را بعضی که فرزندان برادر او و اصحاب نعیم بهشت که برابر مسلم دارند
بمحل بازگشت حضرت فرموده‌اند که دنیا منقضی نشود تا اینکه
حضرت رسول خدا ص و حضرت امیر المؤمنین ع هر دو به دنیا برگردند
و در کوفه برسر یکدیگر ملاقات کنند و در آنجا مسجدی
بنا کنند که دوازده هزار در داشته باشد ابن طاوس علیه الرحمه
از بعضی کتب معتبره روایت کرده است که عمر دنیا صد هزار
سال است هشتاد هزار سال به سایر مردم است و بیست
هزار سال مدت ملک آل محمد است و پادشاهی و از
حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که فرمود که گویا می‌بینم
که تخت‌هایی از نور گذاشته باشند و قبه‌ها را از یاقوت سرخ زده
باشند و برترین به جواهری جوهر دیگر حضرت امام حسین علیه السلام

به الواح

به الماس بسته‌اند و در دور و کنار او بود هزار قبه سبز
باشند و مؤمنان فوج فوج بدیدن آنحضرت آیند و سلام کنند و
ندا از جانب حق تعالی با ایشان رسد که ای دوستان من هر چه
خواهید از من سؤال کنید که بسیار آزار کشیدید و خواری دیدید
و مظلوم شدید امروز روزیست که هیچ حاجت از حاجات
دنیا و آخرت سؤال نکنند مگر آنکه برآورم طعام و آب ایشان از
بهشت برای ایشان آید بدانکه از جمله رجعیات مشتبه است
که پیش از قیامت در زمان حضرت قائم آل محمد ع جمعی از
نیکان بسیار نیک و بدان بسیار بد به دنیا برمی‌گردند
نیکان برای اینکه به دولت ائمه خود علیهم السلام دیده‌های
ایشان روشن شود و بعضی از جزای نیکی‌های ایشان

در دنیا با ایشان بر سر ایشان برای ایذا و آزار رسانند و آن ها
که ممتحن گشتند با هیبت بر سر اضعاف ایشان در دست
ایشان به هند و شکافان از ایشان انتقام بکشند و اما
سایر مردم در قبرهای خود مانند تا روز قیامت که محشور شوند
زیرا که احادیث بسیار وارد شده است که رجوع نمیکنند در
رجعت مگر کسی که محض ایمان داشته باشد و یا محض کفر و اما
سایر خلق پس ایشان را بحال خود میگذارند و این همه که
دلالت بر رجعت دارد و احادیث در این باب اکثر علمای
ما دعوای اجماع بر حقیقت رجعت کرده اند مثل محمد بن
بابویه در رساله اعتقادات و شیخ مفید و سید مرتضی
و شیخ طبرسی و غیر ایشان از اکابر علمای امامیه و همیشه
بیان شیعه

بیان شیعه و مخالفین در این مسئله مشهور بوده است و بسیاری
از ایشان در این باب طعن بر ما زده اند و از ایشان جواب های
شافی شنیده اند و کتابهای بسیار در این باب تصنیف کرده اند
و شیخ نجاشی علیه الرحمه در کتاب رجال نقل کرده است که
ابو حنیفه نزد مومن الطاق که از اکابر محدثین شیعه است آمد
و بر سبیل سخریه گفت که تو چون به رجعت اعتقاد داری
بالف درهم بمن قرض ده که تا در رجعت شود پس دهم و
در جواب گفت ضامنی بده که بصورت آدم بر خواهی گشت
بلکه بصورت میمون یا خوک برگردی و شیخ ابن بابویه در
کتاب من لا یحضره الفقیه روایت کرده است از حضرت
صادق علیه السلام که از ما نیست کسی که ایمان به رجعت ما نداشته باشد

و متعه را حلال نمیدانند و ابن جمهور در کتاب نکات الانوار فی
بدو حدیث زیاده از جهات لعن مخصوص علمای امامیه
که در اینجا اصل معتبره ایراد نموده اند بیرون نوشته ام هر که از شک
باشد باین کتاب رجوع کند و احادیث در باب رجعت
حضرت امیر المؤمنین ع و حضرت امام حسین ع و اعتقاد بعضی متواتر است
و در باب رجعت بر ائمه شد که متواتر و ابحه در این
رساله ایراد نمودیم برای منصف کافیست والله
یهدی من یشاء الی صراط مستقیم
حدیث چهاردهم حدیث چهاردهم شیخ صدوق محمد بن بابویه
بسند معتبر از ابی عبدالله جعفر صادق ع روایت کرده است
که بر مردم زمانه خواهد آمد که غایب گردد از ایشان امام ایشان

پس خوش

پس خوشحال حالی که در آن زمان بر اعتقاد حق و ولایت
اهل بیت ع باقی بماند و بدرستیکه کمتر ثوابی که بایشان
باشد آنست که خداوند عالمیان ایشان را ندا کند که
ای بندگان من ایمان آوردید بسر من و تصدیق نمودید
نعمت من پس بشارت باد شما را بثواب نیکو از
جانب من بدرستیکه شما بندگان و کنیزان منید بحق
در آیتیکه از شما عبادت قبول مینمایم و از شما عفو میکنم
و از شما را می آمرزم و بسبب شما باران میفرستم
بر بندگان و دفع میکنم بلاها را از ایشان و اگر نه شما بودید
هر آینه عذاب خود را بر ایشان میفرستادم راوی گوید
عرض کردم که یا ابن رسول الله کدام عمل است که در آن

زمان شهرهای امتحان است فرمود که زنان را نگاه بداشتن و
ملازم خانها بودند و بروایت دیگر نقل کرده است
از زراره بن اعین که گفت شنیدم از حضرت امام جعفر صادق ع
که بدرستیکه قایم آل محمد علیه السلام را غیبتی خواهد بود پیش از
قیام بامر قتال و جهاد گفتم چرا فرمود که از بیم کشتن
پس فرمود که ای زراره اوست که مومنان انتظار
ظهور او میکشند و اوست که مردم شک در ولادت
او خواهند کرد بعضی خواهند گفت که هنوز در شکم مادر است
و متولد نشده است و بعضی گویند که او غایب است
و بعضی گویند که هنوز بهم نرسیده است و بعضی گویند که پیش از وفات
پدرش بدو سال متولد شده است حق تعالی بغیبت آنحضرت

شیعیان

شیعیان را امتحان فرموده است و در آنوقت شک
خواهند کرد اصحاب باطل و ضلالت زراره گفت
که فدای تو شوم اگر آن زمان را دریابم در آن زمان چه کار
کنم فرمود که اگر آن زمان را بیابی برین دعا مداومت نما

اللهم عرفنی نفسک فانک ان لم تعرفنی
نفسک لم اعرف نبیک اللهم عرفنی
رسولک فانک ان لم تعرفنی
حجتک ضللت عن دینی

و در حدیث معتبر دیگر از حضرت علی بن الحسین مرویست
که آنحضرت فرمود که مهدی در او خواهد بود غیبت امام
دوازدهم از اوصیای رسول خدا ص بدرستیکه اهل زمان

که قایل بامامت او باشند و انتظار ظهور او کشند
بهترین اهل زمانها خواهند بود زیرا که حق تعالی بایشان عطا فرموده
است از عقول و افهام و معرفت و شناسایی القدر
که غیبت را نزد ایشان بمنزله مشاهده گردانیده است و ایشان
را در آن زمان مثل ثواب جماعتی باشد که در زمان حضرت
رسول خدا صلعم در پیش روی آن حضرت با دشمنان او
جهاد کرده باشند بشمشیر ایشانند مخلصان از شیعیان بحقیقت
و ایشانند شیعیان ما براستی و ایشانند خوانندگان
مردم بدین خدا در پنهان و آشکار و فرمود که انتظار
فرج کشیدن بهترین عبادتهاست و در احادیث معتبره
وارد شده است که هر که اعتقاد بامامت صاحب الامر عم
داشته

داشته باشد و انتظار فرج آن حضرت کشد بمنزله کسی است که در زمان
خیمه آن حضرت باشد بلکه بمنزله کسی است که در خون خود
دست و پا زند و در روایت معتبره از حضرت صادق
منقول است که زود باشد که شبهه پیش آید و امام شما
غایب شود و نجات نیابد در آن زمان مگر کسی که
دعای غریق را بخواند و آن دعا این است یا الله یا رحمن
یا رحیم یا مقلب القلوب ثبت قلبی علی
دینک تمام شد رساله رجعت حضرت امام مهدی علیه السلام
از تصنیف ملا محمد باقر علیه الرحمة برای خاطر مبارک
میر قاسم علی خان بهادر [illegible] از دست ۱۲۲۰
خط خادم حاجی علی بخش [illegible] بتاریخ [illegible]